ماهنامه
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

سخنان ارانی

هیچ عقیده اجتماعی و مفهمی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود باندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجع به آن کتاب تألیف و باین کثرت انتشار یافته باشد.

❀

قانون اساسی فعلی ایران محصول یك انقلاب خونین این ملت است که برای تحصیل آن در هر گوشه از خون جوانان وطن لاله دمیده بود.

❀

آیا غرض قانون اساسی از آزادی عقائد همین قدغن کردن کلیه عقائد بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است؟

❀

فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد.

❀

چقدر برای یك جامعه تنگین است که طرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن اینقدر سخت مجازات میشود.

ارانی بذر زرین بر فراز کشوری افشاند

ارانی بذر زرین بر فراز کشوری افشاند.
ارانی رفت. بفرش کشتزاری گشت پر حاصل
بزندان روح پرطنین و طپارش، نشد مدفون.
بزیر سنگ سرد گور افکارش نشد مدفون
ارانی در سرود و در سخن، بگشود راه خود
کنون در هر سوئی پرچم کشاید با سپاه خود
بسرد از یك شقایق زیر پای وحش نامیمون
شقایق زاد شد ایران برغم ترسها، شکها
در آمیه عصر رستاخیز مردم، قهرمان خیزد
از این خاکی که پرورده است مردکها و باربکها

❀

بر این خاکی که ایرانست نامش بانگ انسانی
دمی پیش نهیب شوم اهریمن نشد خامش
در این کشور اگر چلبا ها بودند مردمکش
از آنها بیشتر، گردان انسان دوست جنبیدند
به ناخن خاره بنداد را پی باك سنبیدند
فروزان مشعل الفر دست، آوای طلب بر لب
بنز هائی یورش بردند کش بنیان بفروزخ بود
به موج خون فرورفتند، لیکن فوج بی باکان
نترسیدند از بند زشتان، نیجید از ره پاکان

❀

ارانی گفت، «درشعلی که آن جنبنده تاریخ است
مثو زان قطره‌ها کاندر لجن ها بر کران مانند
بشو ز امواج جوشانی که دائم درمیان مانند.»

ا. س.

درباره انتخابات و مبارزه انتخاباتی

برحله انتخاباتی جدیدی تدارك میشود — در باره آئین نامه جدید انتخابات ـ اعزامات شاه مرکتاب «انقلاب سفید» ورنیز سیستم پارلمانی ایران اصلاح در قانون انتخابات ضرور است. وظایف نیرو های ملی و دموکراتیك در قبال انتخابات آینده.

توطئه انتخاباتی جدیدی تدارك میشود

دوره انتخاباتی چهار ساله و بیست و یکمین دوره مجلس شورای درسال ۱۳۴۶ که بزودی فرا میرسد پایان خواهد یافت. گرچه هنوز فرمان انتخابات جدید صادر نشده ولی از هم اکنون دسته بندیهای انتخاباتی و مقدمات سنجه سازی انتخابات آغاز گردیده است. از روی طلیعه انتخابات میتوان با یقین گفت که شاه و حکومت او میخواهند بازی «انتخابات آزاد» و «حزبی» گذشته را با آب و رنگ تازه ای تکرار کنند و طبق آئین نامه جدید «اصلاحاتی» که در قانون انتخابات بعمل آورده‌اند نمایندگان، آزاد مردان و آزاد زنان، را در یك مجلس «حزبی» برای مدت چهار سال بکرسی نمایندگی بنشانند. روزنامه ها» از آغاز «مبارزه» انتخاباتی بین دو حزب «مردم» و «ایران نوین» و از گشایش شعب آنها در شهرستانها و بخشها و کوشش نمایندگان «مستقل» برای ورود بیکی از این دو حزب و تأمین کرسی خود در دوره آینده و همچنین از تأسیس حزب سومی مرکب از بعضی «رودشکران» و ترقیخواهان» خبر میدهند. بهر حال توطئه انتخاباتی که هدف آن نقض پذیرفته‌ترین حقوق ملی مانند حق انتخاب مجلس

بقیه در صفحه ۷

فتنه انگیزی بنام «انقلاب فرهنگی»

در هنگامی که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر پاگاه‌های استوار بهمچنین سالروز فرخنده‌خود نزدیك میشود و احزاب مارکسیست ـ لنینیست باتفاق تمام مردم ترقیخواه جهان برای برگزاری شکوهمند این روزبزرگ تاریخی تدارك میبینند، در جمهوری توده‌ای چین گروه‌بندی مائوتسه‌دون ـ لین‌پیائو ابتذال «انقلاب کبیر فرهنگی» خودرا بانشدتی بیش ازپیش برجهانیان آشکار میسازند.

بدنبال «انقلاب فرهنگی» مائوتسه‌دون کار ابتذال این «انقلاب» را بجائی رسانده‌اند که اکنون حتی دو آشنه ترین سر سپردگان پکن نیز از انحراف آشکار به پیراه خود با اشاره اکراه دارند و حالا مجبورند برای ادامه فعالیت مغرب انتصابگرانه خود در داخل وخارج احزاب مارکسیست ـ لنینیست شیوه‌های انتخاب شده جدیدی را بیازمایند.

مرحله اول «انقلاب فرهنگی» و محتوی آن

مرحله اول «انقلاب فرهنگی» درسال ۱۹۶۶ در اثر شکستهای چندی مشی معمومی طرفداران مائوتسه‌دون در زمینه سیاست داخلی و خارجی و بروز اختلافات شدید درون رهبری حزب کمونیست چین پس ازپاکسازی بالارهم حزب تحت عنوان مبارزه با «مشی لیوشائی بورژوائی» در داخل حزب و کشور برپا شد و سپس به پیگیری عده‌ای از رهبران حزب و دولت و بوکناری جمعی از بلندپایگان حزب و ارتش و ضرب و شتم و مسخ و قتل گروهی از رهبران و فعالین حزبی همراه با قیام بسیاری از سازمانهای حزبی و کارگران یك سلسله از شهر های بزرگ چین «سپر گردید».

در جریانات این مرحله طیفهم تلاشهای گروه مائو ـ لین‌پیائو «مخالفت با اندیشه‌های «پیشوای کبیر» در حزب و سازمان های انقلابی» و سازمانهای جوانان و حتی در ارتش روز بروز شدت بیشتری بخود گرفت. به پایه های کیش شخصیت مائوتسه‌دون ضربات مرگبر شکن وارد آمد. شمار های ضد شخص مائوتسه‌دون حتی در شهر پکن از میان توده تظاهر کننده‌گان برخاست وبرزمینه پلاکاتها وبرخی روزنامه های دیواری فاش گردید.

بقیه در صفحه ۸

هیئت تحریریه «مردم» بمناسبت روز ۱۴ بهمن، روز شهادت دکتر تقی ارانی رهبر فقید زحمتکشان ایران، روز شهیدان جنبش توده ای، بخاطرهٔ تابناك همه شهیدان راه آزادی، درود میفرستند.

دستاویزی بنام مسئله خلیج فارس

چندی است که خلیج فارس انظار محافل‌وعوالی و مطبوعات کشور را متوجه خود ساخته است . اکنون پس از «یکی دو قرن تفکر» ، از «علاقق و همبستگی های دیرین» و «عواطف و احساسات خویشاوندی» میان مردم ایران با ساحل نشینان خلیج فارس صحبت‌میرود . شاه از خلاء خلیج فارس و علم نفیر و منافع مشترک ایران و انگلستان دم میزند . آقای سعودی برای «آشنائی با همسایگان ایران که سالیان دراز از آن بیخبر بودیم» رنج سفر در بیابانهای بی آب و شنزارهای بی علف سواحل خلیج فارس را بر خود هموار میسازد و پیام « سفیر حسن نیت » عملا به مأموریت آشکاری میرود .

در خلیج فارس چه میگذرد ؟ دولت ایران چه میگوید و چه میخواهد؟ منافع واقعی ایران در چیست؟

یک عقب نشینی تازه از طرف امپریالیسم	پس از آنکه انگلستان به تخلیه پایگاه نظامی سوئز مصر و پایگاه موصلی در کیپ معمورشد، نیروهای نظامی انگلستان	دولت ایران مدعی صدور تخلیه خلیج فارس است ؟

به عدن منتقل گردیدند و عدن افق بزرگترین پایگاه نظامی انگلستان را در خاور میانه بعهده گرفت . عدن نه فقط حافظ منافع انحصارهای نفتی در خاور میانه بود، بلکه نقش حلقه واسط میان پایگاه نظامی انگلستان در قبرس و پایگاههای موجود درآسیای جنوب خاوری را نیز ایفاء میکرد .

ولی مبارزات چند ساله زحمتکشان عدن وعوالی شیخ نشین های سواحل جنوبی شبه جزیره عربستان ، مسافی کشور های مترقی عربی ، کمکهای کشور های سوسیالیستی و پشتیبانی عقلهای جهان، که موجبات دخالت سازمان ملل متحد را فراهم ساخت ، دولت انگلستان را پس از تلاشهای فراوان، آوسوس نقشه ها و توطئه های بی سر انجام مجبور نمود تا سال ۱۹۶۸ پایگاه نظامی عدن را نیز تخلیه کند .

دولت محافظه کار انگلستان در اینمدت سعی نمود که با ایجاد فدراسیون مصنوعی از شیخ نشینهای عربستان جنوبی در سال ۱۹۵۹ و دادن استقلال‌ظاهری به‌عدن و وادار کردن آن باین فدراسیون در سال ۱۹۶۲ موقعیت متزلزل خود را در این ناحیه تقویت نماید . البوبریست ها نیز تلاش های بعمل آوردند تا از طریق ایجاد دولتی «یکپارچه» از شیخ نشین های «دوائی» و عدن کارگری و تدوین قانون اساسی برای آن بنحوی دیگر بسعایی محافظه کاران ادامه دهند . ولی هیچیک از این کوششهای سیاسی که همراه با سرکوب‌تهدی نهضت آزادیبخش اعراب این ناحیه انجام میگرفت ، به نتیجه لازم نرسید .

اکنون انگلستان به ترک عدن ناگزیر شده است . آینده افق روشن و خورشای خوشی برای انگلستان امپراطوری پیش‌بینی نمود . نهضت عربی مواضع امپریالیسم را در این منطقه نیز در معرض خطر جدی قرار داده است .

ایران چه میگوید؟	دولت ایران مدعی است که با تخلیه عدن و در نتیجه عدم ، حضور	

نظامی، انگلستان خلائی در منطقه خلیج فارس بوجود خواهد آمد و دولت مصر میخواهد این خلاء را پر کند . شاه در مصاحبه خود با آقدر فرنسلی « سرخوریم موشکتان پست» میگوید : « ناصر منتظر است که بعد از خروج انگلستان از عدن . . . به منطقه خلیج فارس مسلط شود » .

آقای سعودی نیز پس از سفر آکتشافی خود به شیخ نشین های سواحل جنوبی خلیج فارس و کشف «خطر استعمار مصر» در این ناحیه و پی بردن به این حقیقت تلخ که خود شیخ نشین ها وسیله ای برای خلاصی خود ندارند ، باین نتیجه میرسد که « دنیا باید عامل خود کننده برای فرعون مصر وجود دارد و آن ایران است که خواهان سعادت و ترقی و استقلال شیخ نشین ها میباشد» .

در اینجا سه نکته وجود دارد که از طرف محافل سیاسی ایران روی آنها تکیه میشود : اولا ، انگلستان میخواهد خلیج فارس را تخلیه کند ، ثانیاً ، خطر استعمار مصر این ناحیه را تهدید میکند و ثالثاً ، دولت ایران خواهان سعادت و استقلال شیخ نشینها است . غیار واقعی این سه ادعا را بررسی کنیم .

آیا انگلستان در صدد تخلیه خلیج فارس است ؟	دولت ایران مدعی است که انگلستان میخواهد خلیج فارس را تخلیه کند ، ولی تخلیه عدن بمعنای تخلیه خلیج	

فارس نیست . هدفهای استراتژیک انگلستان در خلیج فارس و منافع انحصار های نفتی در کشور های عربی و ایران امپریالیسم را وادار میسازد که بهر قیمتی که شده مواضع خود را در این منطقه حفظ نماید . اگر انگلستان زمانی پایگاههای سوئز و موصلی را از دست داد و ناگزیر به عدن عقب نشینی نمود ، اینک که پایگاه عدن را از دست میدهد ، ناگزیر به سنگرگیری عقب نشینی خواهد کرد و بهیچوجه تمام مواضع خود را در این ناحیه از دست نخواهد داد .

انگلستان اکنون در صدد است بحرین و شیخ نشین شارجه را به پایگاه عمده نظامی خود در خاور میانه بدل سازد . دولت انگلستان در تجلیسهمین نشسته در ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۶۶ برای توسعه پایگاه نظامی خود در شارجه با شیخ خالد بن محمد القاسمی امیر شارجه قراردادی امضاء نمود و در مقابل کمکهای بلاعوض خود را برای ۱۵ هزار لیره در سال به ۱۰۰ هزار لیره افزایش داد . در بحرین نیز در قبال توسعه بیشتر پایگاه نظامی، دولت انگلستان ۵۰۰ هزار لیره در اختیار حاکم جزیره گذارد .

دولت انگلستان برای تحکیم موقعیت خود در خلیج فارس و بمنظور تقویت شیوخ این ناحیه در برابر نهضت آزادیبخش اعراب در صدد ایجاد فدراسیونی از شیخ نشینهای این ناحیه برآمده است . این فدراسیون چیزی شبیه به فدراسیون شیخ نشینهای بخش جنوبی شبه جزیره عربستان خواهد بود .

دولت انگلستان هم اکنون برای ایجاد چنین فدراسیونی کوششی جدی بعمل میآورد . برگنازی شیخ سلطان بن صقر ، امیر شارجه در سال گذشته ، «رئیس شیخ شنیخود حاکم ابوظبی در چند ماه پیش مطالعه از اقدامات زیر پرده انگلستان در این زمینه بود . روزنامه اطلاعات که با اقدامات استعمارگرانه امپریالیسم انگلستان موافقت کامل دارد ، بمناسبت خاتم شیخ شخبوط از قول ناظران سیاسی نوشت : «این تغییر و تحول در هر حال مقدمه ای است بر تحولات بزرگتر در شیخ نشینهای خلیج فارس . . . امروز ابوظبی در این راه گام برداشت و اگر لازم شود فردا تحت الحمایه دیگری باین راه کشیده میشود . بهر حال برای مبارزه با خطر آینده باید جدی تر ، کاملتر و کاردان تر از گذشته بود » .

باین ترتیب دولت انگلستان بهیچوجه درصدد تخلیه خلیج فارس نیست ، بلکه تحت فشار نیروهای آزادیبخش عربستان جنوبی ناگزیر بعقب کشیده است که پایگاه نظامی خود را از عدن به بحرین منتقل نماید . تخلیه عدن نه فقط باعث تضعیف نیروی های امپریالیسم در خلیج فارس نمیگردد ، بلکه با انتخاب بحرین بعنوان پایگاه عمده از لحاظ نظامی وضع مساعد تری برای خلیج فارس بوجود میآید .

چرچ براون ، وزیر امور خارجه انگلستان طی سخنرانی خود در انجمن ایران در لندن توجه خاص دولت انگلستان را به خلیج فارس چنین بیان داشت : «هر چند تجهیزات دفاعی انگلستان در بسیاری از نقاط جهان رو بکاهش رفته ، خلیج فارس هنوز منطقه ای است که انگلستان برای حمایت از بعضی از کشورها بر برابر تجاوز تعهداتی دارد» . باین ترتیب تخلیه خلیج فارس و پیدایش خلاء در این ناحیه را باید بیشتر بعنوان افسانه تلقی کرد .

خطر استعمار مدعی دن کجاست ؟	دولت ایران مدعی است که مصر میخواهد شیخ نشینهای خلیج فارس را تحت تسلط خود درآورد و ساکنین این منطقه درمعرض خطر استعمار مصر قرار	

گرفته اند .

آنچه که مسلم است ، اینست که تمام شیخ نشینهای سواحل خلیج شبه جزیره عربستان ، بجز کویت منطقی هستند تحت الحمایه انگلستان ، رسماً فاقد استقلال خارجی و عملا فاقد استقلال داخلی کویت نیز که ظاهراً تنها سرزمین مستقل این منطقه است ، مقلد شیخ نشینهای دیگر تحت استعمار انحصار های نفتی قرار دارد . بدین ترتیب مفهوم نهضت‌مقاومتی که تحت تسلط یکی از نیرومندترین دول امپریالیستی و در معرض خطر عظیم ترین استعمار های جهانی قرار گرفته است ، چگونه میتواند در معرض خطر استعمار یک دولت کوچك افریقائی قرار گیرد ؟ حل چنین پیاهم و فرض کردیم که در مصر این یا آن روزنامه ، این یا آن مقام رسمی یا غیر رسمی در اظهارات خود برخی تمایلات شوونیستی ابراز داشته اند ، ولی کسانی که در ایران نسبت باستقلال و سرنوشت شیخ‌نشینهای خلیج فارس چنین «دلسوزی» میکنند ، چگونه استعمار آشکار مربوط را یکلی نادیده میگیرند و در بارهٔ خطر واهی و احتمالی آینده اینچنین سر و صدا راه میاندازند ؟

آیا این جمهوری متحده عربی است که منابع نفتی سواحل خلیج فارس را غارت میکند و یا شرکتهای نفت کویت و عمان و کمپانیهای کنسیشنال و میگوم ؟ آیا وجود پایگاههای نظامی در بحرین و شارجه شیخ نشینهای سواحل خلیج فارس را در معرض خطر واقعی استعمار قرار داده است و یا وجود چند آموزگار و پزشك مصری ؟ آیا وجود چند عنی چنگنده انگلستان در شیخ نشین شارجه برای اهالی این سر زمین خطرناکتر است و یا وجود مجسمه‌ای از جمال‌عبدالناصر در مقابل ساختمان یك دبستان ؟ آیا غرش هواپیماهای بمب افکن انگلستان برفراز عدن و مسقط چل میهن پرستان عرب را بخطر میاندازد و یا صدای صوت‌العرب؟ آیا محافل دولتی ایران و بلند گویان مطبوعاتی آن که وجود چند پزشك و آموزگار مصری را مترجم نشینها نشانه تسلط طلبی مصر در این ناحیه قلمداد میکنند ، بگفته خود ایمان دارند ؟ نه ! حقیقت آن است که خطر واقعی استعمار مصر دولت ایران را نگران نساخته است ، بلکه توسعه روز افزون جنبش آزادیبخش ملی و تقویته های هدف استعماری در این منطقه باعث تراخی مقامات دولتی ایران گردیده است . آقای سعودی در سفرنامه خود مایلبود بامپریالیسم و ارتجاع و کوشش در راه وحدت اعراب را عنوان ظاهر فریب و توطئه و تحریك و شقاق مصر میداند و میگوید : «تبلیغات قوی مصرها مجبل و فرصت را از فیصل رادیو ها گرفته و مردم را تحت تأثیر قرار میدهد . . . وقتی بحثهای سیاسی با افراد پیش میآید بوضوح تأثیر تبلیغات ناصر در شئون مختلف اجتماع ظاهر میباشد . . . اگر این اسلحه سود خطرناك‌جمال در دست مبارجویان بیشتر باشد وحشت آوری در این جنود به بار خواهد آورد . چون افکار عمومی خلیج چوبان را متحرف و به آشوب و بلوا میکشاند» . اینست آنچه که رژیم کنونی ایران را دچار وحشت و هراس میسازد ، نه تسلط خارجی بر شیخ نشینها و استعمار این اراضی ، و لا البته این مبارزه رژیم میبایست متوجه انگلستان و تطهیرکاران میشد و نه علیه اندیشه های عدم امپریالیستی و مصر و ناصر .

آیا دولت ایران خواهان استقلال شیخ نشینهاست ؟	ادعای سوم رژیم نیز در مورد اینکه دولت‌ایران خواهان استقلال شیخ نشین های خلیج فارس است ، چیزی جز سالوسی سیاسی نیست . اگر دولت ایران واقعاً خواهان استقلال مردم شیخ نشین است ، در اینصورت باید علیه دولتی که استقلال این نواحی را پایمال کرده است و منابع ثروت آنرا بغارت میبرد ، وارد مبارزه شود . ولی دولت ایران و دولت انگلستان هر دو خود را صاحب هدفها و منافع مشترك و مشابه در خلیج فارس میدانند .	

چرچ براون ، وزیر امور خارجه انگلستان میگوید : «ایران و انگلستان هدفهای مکمل یکدیگر در خلیج فارس دارند» و آقای عباس آرام ، سفیر جدید ایران در انگلستان به مخبر رادیو لندن میگوید : «ایران و بریتانیا در بسیاری از جهات در خلیج فارس منافع مشترك و مشابه دارند» . واقعاً هم منافع مشترك ایران و امپریالیسم انگلیس یعنی چه ؟ اعتراف به «هدفهای مکمل» و «منافع مشترك و مشابه» ، یك دولت عظیم امپریالیستی با یك دولت کوچك استعمار زده غیار واقعی ادعای دولت ایران را در حمایت از استقلال و پشتیبانی از منافع شیخ نشین های خلیج فارس بخوبی نشان میدهد . دولت ایران، با این کلمات در واقع پشتیبانی خود را از تسلط دول امپریالیستی و استعمار انحصار های نفتی اعلام میدارد .

مصاحبه شاه با سر جیم صمدی تایمز سالوسی سیاست رژیم را در ادعای طرفداری از دولت شیخ نشینهای خلیج فارس بنحو بارز تری نشان میدهد . وی میگوید : «من امیدوارم که بعد از جنگ اعتماد ما مقامی که ما و سایر کشور ها آماده بر کردن خلائی که با رفتن شما در خلیج فارس ایجاد میشود نشده ایم ، از این منطقه خارج نشویم» . بی پرده تر از این اعتیراف از دولت ایران و بازتاب امپریالیستی برای ادامه استعمار و نقض استقلال کشوری دعوت نمود . حال چگونه میتوان گفت که دولت ایران « خواهان سعادت و ترقی و استقلال شیخ نشینها میباشد؟

هدف‌های موجود تضاد های موجود	عمده‌ترین‌تضاد موجود در خلیج فارس ، تضاد	

میان امپریالیسم انگلستان و انحصارات جهانی نفت از یکسو و مردم استعمار زده و استعمار شده سواحل‌خلیج فارس ازسوی دیگرمیباشد . جز این تضاد عمده ، تضاد های دیگری نیز وجود دارد که به لوبه عمده نشایان توجه است .

بطوریکه دیدیم انگلستان برای حفظ پایگاه های نظامی خود در بحرین و شارجه و برای حفظ منافع اقتصادی خود و بمنظور مقابله با نهضت استقلال طلب مردم شیخ نشینهای کناره خلیج در صدد ایجاد دولتی متمرکز است نقشه‌های دیگری فدراسیون شیخ نشینها است . انگلستان در نظر دارد این فدراسیون را تحت نظارت و رهبری خود ، دست نشانده عربستان سعودی قرار دهد ، تا بدینوسیله با استفاده از قدرت نسبی عربستان سعودی حتی الامکان بدون دخالت مستقیم در خلیج شیخ نشینها را زیر سیطره خود نگاهدارد و این میان امیر نشین کویت نیز که مالیات‌ها و مدارس و بیمارستانها و با استفاده از قدرت مالی خود در صدد بسط نفوذ خود در شیخ نشینهاست ، به نقشه انگلستان روی خوش نشان نمودهند . دولت ایران نیز که خود دائیه هائی بر سر دارد با عربستان سعودی رقابت میکند و با تشکیل فدراسیونی از تمام شیخ نشینها و از جمله بحرین تحت نظارت و رهبری فیصل موافقت ندارد . بنابنوبت نماینده ایران در سازمان ملل متحد اعلام داشت که « هرگونه اقدامی در مورد بحرین نوعی دخالت در امور داخلی ایران محسوب میگردد» . شاه نیز در مصاحبه خود با سرجیم صمدی تایمز، ضمن تأیید ضرورت ایجاد فدراسیونی از شیخ نشینها خواستار میشود که این فدراسیون «نباید جزئی از طرح انگلستان باشد» . در بازدیدی که سید عبد سلف ، کفیل وزارت امور خارجه عربستان سعودی از ایران بعمل آورد ، مسائل مربوط به آینده شبه جزیره عربستان و شیخ نشینهای کناره خلیج فارس و تشکیل فدراسیون شیخ نشینها مورد مذاکره و بررسی قرار گرفت . ولی هیچگونه اطلاع رسمی و غیر رسمی از جریان مذاکرات و نتایج آن منتشر نگردید . روزنامه «گاردین» چاپ لندن در باره اختلافات موجود میان ایران و عربستان سعودی مینویسد : «فیصل خود را فرمانروای موروثی شبه جزیره العرب میداند . شاه ایران خلیج فارس را جزئی از کشور خود میشمارد و دولت مدعی است ادعای مالکیت بحرین و چند جزیره دیگر را نیز دارد» . دولت ایران مدعی دارد با طرح «مسئله خلیج فارس محفلهای بی دخالت ایران در امور شیخ نشین ها پیدا کند . باین ترتیب گره دیگری در ادعا های ایران و کویت و عربستان سعودی در خلیج فارس بوجود میآید .

بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۲

مسئله خلیج فارس

در میان خود شیخ نشین های این منطقه نیز اختلافات جدی وجود دارد. همانطور که در سوره فبرامبوری شیخ نشین های خلیج فارس ذکر شده، در ۲۰ شیخ نشین آن نامه فقط ۱۶ شیخ نشین حاضر به تشکیل فدراسیون شدند. در ساحل شرقی شبه جزیره نیز همه شیخ نشین ها حاضر بپیوند فدراسیون تحت نظارت مالک فیصل نیستند. چنانکه چندماه پیش شیخ شخبوط که با عربستان سعودی بعلت اوضاع های ارضی طرفین سرخصومت دارد و بیهوجه حضور نیرو زیرا بار وحدت با عربستان سعودی بود، با کودتائی از امارت معزول شد و برادرش شیخ زاید که تاکنون انگلستان بازگشته بود، جای وی را گرفت.

میان ایران و کویت و عربستان سعودی وعراق اختلافات دیگری نیز بسرسر منافع نفت آبهای خلیج فارس وجود دارد. ولی کوششهائی این کشورها برای تعیین مرزهای زیر دریائی هر یک از این کشورها تاکنون به نتیجه نرسیده است.

بنابراین تضادها و اختلافات حل مسئله وحدت شیخ نشین‌ها را بالمشکلات وعشوارهائی روبرو میسازد. پیشنهادی در راه ایجاد فدراسیون شیخ نشین ها تاکنون کام مشخص عملی برداشته نشده است.

منافع واقعی ایران در چیست؟

از آنچه که گفتیم بطوری دیده میشود که نه خلیج فارس از طرف انگلستان تخلیه میشود و نه عملی، استعمار مصر و شیخ نشین‌ها را تهدید میکند و میان مردم ایران و مردم مصر تضادی برسر منافع نفتی میان خلیج فارس وجود ندارد. اگر اختلافی وجود دارد، اختلاف میان دولت ایران و عربستان سعودی برسر اساع برقرار شیخ نشین‌ها و تعیین مرز های دریائی منافع نفتی هر کشور است. در اینجا تضاد واقعی، تضاد میان نهضت آزادیبخش ملی عربی وبرسم های ارتجاعی طرفدار امپریالیسم در ایران وعربستان سعودی است. واین خود انعکاسی است از تضاد میان نهضت های آزادیبخش ملی و امپریالیسم.

دولت ایران از نزدیک شدن شمله مبارزات آزادیبخش ملل عربی بخلیج فارس که هر ساله هزاران کیلو عرب برای کار و کسب معاش در سواحل آن رفت و آمد میکنند، در هراس است. دولت ایران برای جلوگیری از تأثیر این نهضت در صدد ایجاد حریم امنیتی از زنجیره شیخ نشین های ساحلی خلیج فارس میباشد وبرای اینکار نیروهای نظامی ایران را در خلیج فارس تقویت میکند و برای تقویت این نیروها هم بوام خارجی متوسل میگردد.

دولت انگلستان نیز که از بار هزینه های اقتصادی خودرا بفوق زیرهای ارتجاعی محلی بیاندازد

بقیه از صفحه ۱

با تقویت مواضع دولت ایران در خلیج فارس بهزینه خود دولت ایران کاملا موافق است. شاه ازانگلستان تقاضا میکند تا از خلیج فارس خارج نشوند. در این حال دلیس هیالی وزیر دفاع انگلستان بابت مشکلات ایرانی کشور خود تهدید میکند که اگر در این راه کمک بانگلستان نشود انگلستان، دیگر دست بخاطر اجرای برنامه مرحله‌ئی خود، از تعهدات خود در خلیج‌فارس بکشد. در اینجاست که شاه به پیشواز انگلستان میرود و برای کمک به سیاست استعماری انگلستان در خلیج‌فارس بهمراه مالک فیصل به تقویت نیرو های نظامی خود در این منطقه میپردازد. روزنامه اطلاعات در تفسیر اظهارات دلیس هیالی، نوشت: «بدیهی ترتیب توجیهی نیست که دولت کارگری انگلیس در ماههای آینده شروع به پیاده کردن طرح تقلیل تعهدات خارجی خود خواهد کرد... در این میان ایران و عربستان سعودی نیز با پیش بینی روزهای بحرانی آینده دست بیان سامانه اقدامات احتیاطی زده... ایران و عربستان سعودی تاکنون گامهای مؤثری درجهت دفاع از خلیج فارس برداشته‌اند و موضوعیت دفاعی خودرا ثابت بگذشته بسیار استحکام بخشیده‌اند.»

بدیهی است که مردم ایران در خلیج فارس وظائف ومنافع معینی دارند. وظیفه همه ایران در این منطقه که درین حال از منافع حیاتی آن تلقی میشود، عبارتست از کمک به نهضت ضد استعماری مردم این منطقه. پشتیبانی مردم ایران از نهضت آزادیبخش ساکنین شیخ نشین‌ها همانند پشتیبانی از تمام نهضت های آزادیبخش دیگر، از لحاظ مضمون خود مبارزه است ضد امپریالیستی و بنفع آزادی و استقلال ایران. بنابر این منافع واقعی مردم ایران در این منطقه درلحظه مقابل اقدامات محافظه کاریه ایران قرار دارد.

ایران برای تأمین حقوق قانونی خود بر نفت و تقسیم پروازی ارتفاع نفتی خود باید باکشورهای صاحب نفت خلیج فارس و سایر کشور های نفتی برپایه مبارزه با انحصارات نفتی روابط دوستی و همکاری صمیمانه برقرار سازد.

ایران، درزمینه تعیین مرزهای زیر آبی کشور (فلات قاره) و تثبیت حقوق حقه خود برپایه موازین حقوق بین المللی باید بصورت دقیقاً، کشور های امپریالیستی با همسایگان خود وارد مذاکره شود و براساس منافع متقابل و حق حاکمیت ملی اختلافات موجود را برطرف سازد.

ایران ازنظر مناسبات اقتصادی وروابط بازرگانی خود با کشور های همسایه و از جمله با شیخ نشین‌های سواحل خلیج فارس دارای منافع معینی است که باید برپایه تساوی حقوق و مصالح اقتصادی کشور در تأمین آنها بکوشد.

هزاران نفر از ایرانیان ساکن سواحل جنوبی ایران در پی کار و در تلاش معاش بعلت نبودن قوانین و مقررات لازم بطور قاچاق بشیخ نشین‌ها مسافرت میکنند و در آنجا بعلت قانونی نبودن مسافرت و اقامت دچار پریشانی میگردند و یا در راه در اثر حوادث و سهل انگاری ناخدایان و دلالان هلاکت میرسند. دولت ایران برای سروسامان دادن بوضع این عده از مردم ایران باید اقدامات لازم بعمل آورد.

خلاصه آنکه هیچکس مخالف آن نیست که منافع واقعی ایران در این منطقه از طرق معقول حفظ شود. البته برخی محافل در کشور های عربی که دعوای نامرئی در مورد خوزستان و خلیج فارس مطرح میکنند که هیچ جهان پرست ایرانی هرگز نمیتواند با آن سرسازگاری داشته باشد. ولی واقع میماند با این تبلیغات نامرئیست تکیه بر امپریالیسم، آفات دست وی قرار گرفتن، بمقابله با جنبش ملی عربی خرب شدنمان و برپا کردن فتنه و فساد بین ایرانی و عرب نیست، بلکه راه آن اتخاذ سیاست دوستانه، دوستی با جنبش ملی عرب، حل مسائل از طریق مذاکره و مسالمت‌آمیز است.

بطور کلی منافع ایران در خلیج فارس در آن جهتی نیست که هیئت حاکمه امروز در آن گام نهاده است. منافع ملی ایران با منافع امپریالیسم و انحصار های نفتی همانعکسی ندارد. و ایران باید منافع خودرا با منافع امپریالیستها و انحصارها برآمیزد. ولی رژیم کنونی برخلاف منافع ملی و مصالح اجتماعی ایران گام برمیدارد و ایران را بگردونه سیاست‌های استعماری دول امپریالیستی مفید ساخته است.

مسعود

تحریف برای پوشاندن یک سیاست ضد ملی

هفته نامه ۱ کونومیست چاپ لندن در شماره ۱۴ ـ ۲۰ ژانویه ۱۹۶۷ مصاحبه خبرنگار خود را با شاه (هنگام اقامت شاه در وین) منتشر کرده که ترجمه آن درشماره ۲۵ دیماه ۱۳۴۵ روزنامه اطلاعات انتشار یافته است. خود این مصاحبه (که در باره مواضعنامه اخیر ایران و کنسرسیوم است) و همچنین نحوهٔ ترجمه آن از چند نظر جالب است. نخست آنکه در ترجمه تحریف شده.

دوم اینکه چرا این تحریف صورت گرفته.

سوم اینکه با توجه به اصل و علیرغم تحریف اعترافاتی در باره ماهیت ضدملی سیاست شاه از زبان خود او شنیده میشود.

موارد تحریف

خبرنگار ۱ کونومیست پاسخ شاه را در مورد ارزیابی موافقنامه چنین نقل میکند:

«نکته مهم در مذاکرات ایران و کنسرسیوم توافق در باره چند مسئله اساسی بود. اول اینکه با افزایش تولید مخارج تولید شرکتهای نفتی تقبل میباید. ولی وقتی خبرنگار میگوید: «این مسئله در تمام کشورها صادق است.» شاه پاسخ میدهد: «بلی. اما مسئله دوم اینست که شرکتهای نفتی میزان تولید خود را در تنها کشوری از خاور میانه بالا میبرند که ثبات آن برایشان تضمین شده است. نفع آنها هم در این است. آنها هم اینرا قبول کرده اند.» اطلاعات قسمت اخیر را چنین ترجمه کرده است: «بله. اما مسئله دوم اینست که کمپانیهای نفتی فقط در آن دسته از کشور های خاور میانه که ثبات آنها تضمین شده تولید را افزایش میدهند. نفع آنها هم در اینست.» بدینسان اطلاعات «تنها کشور» را به «آنسته از کشور ها» و «ثبات آن برایشان تضمین شده (یعنی برای شرکتهای نفتی)» را به «ثبات آنها تضمین شده» (برای کی معلوم نیست) تبدیل کرده است.

شاه به خبرنگار ۱ کونومیست میگوید: «ما قلعه نظامی (باستیون) این منطقه هستیم. شما (انگلیسها) در حال خارج شدن از خلیج هستید. بودجه نظامی ما ۲۰ در صد افزایش یافته است. ما باید این حقیقت را قبول کنیم که بودجه نظامی ما همچنان بهمین میزان افزایش خواهد یافت.... هدفهای ما فقط دفاعی است. ما ترجیح میدهیم این مبالغ را صرف امور عمرانی کنیم. ولی با این ترتیب حد اقل کنسرسیوم و خود ما میتوانیم احساس امنیت کنیم.» اطلاعات «قلعه نظامی» را «جزیره با ثبات» تبدیل کرده است.

خبرنگار ۱ کونومیست میگوید که وی در واشنگتن سندی را، که بطور خصوصی پخش شده، دیده است که بموجب آن قرارداد بیتابه پرزوی ایران توصیف شده... «این گزارش تا چه حد صحت دارد؟ آیا این قرارداد از نوع همان معاملات تجارتی بسبک قدیم نیست؟»

اطلاعات کلمه «بطور خصوصی» و سئوال اخیر را بکلی حذف کرده است. بهمین جهت فقط وقتی پاسخ شاه را چنین نقل میکند: «هر دو بوده است...» معلوم میشود که سئوال دیگری هم بوده. و اما شاه در پاسخ خود میگوید: «... عامل مهم سیاسی در قرارداد اینست که ایران کشور با ثباتی است، باید قلعه نظامی است، بازاری است که وسعت میابد و ما دوست هستیم.» اطلاعات «باید قلعه نظامی است» و «ما دوست هستیم» را در ترجمه خود حذف کرده است.

تحریف برای پوشاندن یک سیاست ضد ملی

وقتی شاه میگوید که ایران تنها کشور خاور میانه است که ثبات آن برای شرکتهای نفتی تضمین شده، که ایران قلعه نظامی است و بودجه نظامی آن هم دائما افزایش میابد و اینهمه برای آنستکه کنسرسیوم هم احساس امنیت کند، وقتیکه شاه تصدیق میکند که «پیروزی» اخیر از همان معاملات تجارتی معمولی است ومیافزاید که «مادوست هستیم»، همه اینها اعترافی است براینکه ایران کشوری است وابسته به امپریالیستها و به شرکتهای نفتی بعنوان مهمترین پایگاه آنها در ایران، که رژیم شاه همه وسائل را از افزایش بودجه نظامی بزیان بودجه عمرانی و تبدیل ایران به قلعه نظامی گرفته تاسر کوب مردم و استقرار ترور پلیسی بکار میبرد تا شرکتهای نفتی بی دردسر بتاراج خود مشغول باشند، و در مقابل هم البته تقاضا دارد از این خوان یغما پول بیشتری باو بدهند تا بتواند ادامه غارت را تأمین کند. ماهیت آن «استقلال» که شاه از آن دم میزند و سر وصدا در باره «پیروزی» در نفت در اینجا بخوبی آشکار میگردد.

تحریف برای آن انجام گرفته است که این سیاست ضد ملی پوشانده شود و یا حد اقل آشکارا چشم نخورد. ولی برای مردم ایران و آنها که بحقایق امور آگاهند حتی با تحریف اطلاعات هم میتوان از زبان خود شاه و خبرنگار «دوست» او این وابستگی و این سیاست ضد ملی را تشخیص داد. اطلاعات هم نخستین بار نیست که دست به تحریف میزند. این شیوه برای اطلاعات و همهٔ جراید درباری «عادی» شده است. دلیل آنهم اینست که سیاه را سفید نشان دادن فقط با تحریف، با دروغ و با «چشم بندی» امکان پذیر است.

م. الوشه

درگذشت باغچه بان

با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که اخیرا آقای جبار باغچه بان یکی از آموزگاران کهنسال و از خدمتگزاران فرهنگ ایران درگذشته است. باغچه‌بان نخستین بانی کودکستان (یا بلصطلاح آنت دوران میانوه آمال‌ها) در شهر تبریز است. پس از انقلاب تبریز به شیراز باغچه بان در اینجا شهر نیز اولین کودکستان این شهر را دائر ساخت. باغچه‌بان بعدها به تهران آمد و در اینجا فعالیت پرثمر خود را برای ایجاد نخستین «دبستان کمک و لانهاء» و ارائه مشوره نوین تدریس الفبای فارسی، آغاز کرد. باغچه بان پیوسته دارای افکار مترقی بود و در دوران اوج نهضت ملی شادروان باغچه بان با سازمانهای مقتدر «جمعیت حمایت از کودک» و «جمعیت مبارزه با بیسوادی» همکاری داشته است. مراتب‌پروری و آزادیخواهی باغچه بان نام ویرا در قلب همهٔ میهن پرستان ایران ارجمند میسازد. به خانواده آن آموزگار آزادیخواه درود مفرستیم و بازماندگانش را تسلیت میگوئیم.

«مردم»

رژیم و معضل جوانان

موضوع جوانان وبحث درباره مسائل مربوط بآنها دیر زمانیست در ایران مطرح است . رژیم حاکمه در ایران طریقهٔ جوانان را نمی‌پسندد ، رفتار آنها بآب طبعش نیست . شاه خود در مصاحبه بالبرنك رولو مخبر لوموند میگوید : این جوانان اجتماع ما را بهم زده‌اند امروز من نمیتوانم آنمی روزام بکار اینگونه اقدامات بپردازی برای حفاظت جان من بدل بیاید و این وضع غیر قابل تحمل است . . . . و در مذاکره با دانشجویان ایرانی در امریکا شاه گفته میکند که در ایران ، تحول مطهبی در زمینه های مختلف اجتماعی صورت گرفته است و ولی جوانان نسبت باین ، تحولات ، بی‌اعتنا مانده اند . . .

تبلیغات رژیم همه جوانان را با یك چوب میراند . در نظر روزنامه‌های دولتی جوانان ما چماقکی فاسدند ، هدف ندارند؛ بمسائل اجتماعی بی‌اعتنا هستند.

آشنه‌خیالی‌ها و جوانان بی‌وجدانی فکر نمیکنند

آنها با تعجب از خود میپرسند : « نسل جوان ایران یکپارچه میرود ؟ » کمبودیکه در مطبوعات ایران بر اثر « مسائل جوانان » به بحث میپردازند انقلاب این عقیده را پاداآور میشوند که : باید در فکر جوانان رسوخ کرد ، باید آنها را « رهبری » نمود . « مملکت در حال تحول است در روح جوانان نیز باید تحول ایجاد کرد . »

یکی پیش مجله تهران مصور پرسش نامه‌ئی در بین گروهی از جوانان پخش کرد . در این پرسش سانسورالهای متعددی حذف شده بود . این مجله در شماره ۱۰ تیر ماه ۱۳٤۵ خود نتایج و فرانتیم خویش را طی یك مقاله بزرگ منتشر ساخت . در این مقاله نوشته شده است :

« عجیب است . . . اکثر جوانان ما بسائل بین‌المللی بیشتر از مسائل داخلی و مشکلات مملکت خود ابراز علاقه مینمایند . جنگ ویتنام ، جنگ کوبا ، تازه‌ترین در کنگو ، افریقای جنوبی وروزویلت خروج فرانسه ازناتو ، سرنوشت اروپا و مسئله برلن اهم مسائل مورد توجه آنها را تشکیل میدهند . . . ولی مالنی پرشکوه حرکت کشور بسوی ترقی ، رفاه و پیشرفت بسیار کند و بطی درذهن آنها ظاهر میکند واین بطون تردید بعلت آنستکه سیستم هدایت فکری منظم در برابر جوانان وجود ندارد . »

برای ایجاد چنین « تحول فکری منظمی » است که رژیم کوشش همه جانبه ای آغاز نموده است . عباس مسعودی برای جوانان ، کوسی آزاد ، میگذارد، عبدالرحمن فرامرزی ، سمینار جوانان ، تشکیل میدهد هوفت ، کانون هدایت جوانان ، میسازد ، وامیر و تلویزیون ایران ، برنامه‌های مخصوص جوانان ، پخش میکنند و وزارت اطلاعات هر سال خوراکها روزانه و مجله پرسای ، هدایت ، آنها در داخل و خارج کشور پخش میکند .

همه اینها برای آنست تا بقول دلم وزیر دربار « جوانان شاه پرست ، سر بزیر و دست آخر ، رفاه طلب دنبال ماجراهای سیاسی نروند » دست آخر ، زندگی خود را در گرداب حوادث تباه نسازند . »

نیروی شگرفی که باید از آن سود جامعه استفاده نمود

مسائل مربوط بجوانان ، از دیر باز همیشه مطرح بوده است . جوانان بحکم طبیعت رشد کننده اش پیوسته درتلاش گسستن بندها ، شکستن رسوم وآداب کهن است . اولطلب آزادی است . باند پرواز ، توجو و لو پرست است . بقدیای شعر شاعر ، وقهرمان و شخصیت اسطوراتی ولی محدود خانواده و جمعه او را تنگ میآورد . جوانان باید کهنه بیندگاه‌اند . آنها بهر قوی حی که بعنوان تعدق کافی در اطراف آن روی میآورند و از هر کهنه ای حی که بدون مطالعه لازم در آن می‌گیرند . . .

روح جوان بهآب سیال وفروشان همانند است که همه چیز را درباه خود میکشد. جوان بحکم شور جوانی آماده است همه چیزرا ابلی کند و آنهارا ، کهنه و روزوارا بشمرد. برای آنکه این « سیلاب » بمرداب راکد نشود ، بحوطهٔ جوانان بدهد ، باید بدان تحصیل جزسرباز خانه و زندان دوری از بروی خود باز نمی‌بینند. هیچ کارخانه‌ای او را نمی‌پذیرد ، هیچ مؤسسه‌ای بدرخواست او جواب مساعد نمیدهد . چندی پیش روزنامه کیهان نوشت : « هر سال بطور متوسط ۱۸ تا ۲۰ هزار جوان دیپلمه به خیل بیکاران کشور افزوده میشود در حالیکه دیده شده است جوانانیکه حتی ۱۵و۱۰ سال پیش تحصیلات خود را پایان داده‌اند هنوز بیکارند . »

رژیم بخصوص در این اواخر برای کشفاش بمال مخالف از جمله نبودن مسائل فعالیت در ایران از بازگشت به « میهن خویش »امتناع میورزند کوشش بنها بعمل میآورد . شاه از وجود ورزای جوان خود نوعی آنها صحبت میکند . نخست وزیر از تحولاتی که هر روز بدست جوانان صورت میگیرد حکایت مینماید و شیوه های تبلیغاتی آنها از شرایط مساعدیکه در کشور برای ترقی و پیشرفت جوانان فراهم شده است ذکر میزنند . اردیبلی نیز که رژیم شاه نیز مانند افراد رژیمهای دیگر مخلوع خود معتقد از اتزای جمعی از جوانان مانع پرست و تسلیم طلب سود همکاه خود استفاده کند وبدین ترتیب هم کار خودرا بهتر بگذرانند و هم بروند که بیرون ملی خارب ایران بوجود آورد . اما در این پرده مولی مخیفی تلخ نهفته است . حقیقت اینستکه در ایران کار نیست . نه برای جوان عادی ، نه برای دیپلمه ونه فارغ التحصیل دانشگاه .

در اطلاعیه اینکه در مرداد ماه امسال در تهران منتشر شد تاکید شده است تا سال آینده ۲٤ هزار دانشجوی ایرانی که هم اکنون دوره های آخر دانشگاههای داخل وخارجرا طی میکنند فارغ‌التحصیل خواهند شد. ولی طبق بررسی هائیکه بعمل آمده محل استخدامی برای تمام فارغ‌التحصیل بکار نیست عده به نسبت حتی یك درصد هم موجود نیست . از این عده ۷۱٤۱ نفر در رشته پزشکی ، دندان پزشکی ، دارو سازی ، میکرب شناسی ۲۰۱۳ نفر دررشته کشاورزی ، ۱۷۰۳ نفر در رشته فیزیك ، شیمی و علوم ریاضی و هزاران دانشجو در رشته های معماری ، راه ، ساختمان ، برق و غیره فارغ التحصیل میشوند . ولی همه آنها در صورت پایان تحصیل در ایران و یا بازگشت بایران بیکار خواهند ماند .

بقدر میهن‌ما باین نیروی شگرف محتاج است و این نیروبه آسانی بهدر میرود . هر روزانه های کشور هرروز نامه هائی از جوانان تحصیل کرده چاپ میشود که از بیکاری بتنگ آمده اند . آنها با نارضائی و خشم از گردانندگان رژیم میپرسند : بالاخره روی سرزمین مادری خود چه باید بکنند .

جوانی بروزنامه اطلاعات مینویسد : « چهارسال است دبیرستان را تمام کرده ام . در این چهار سال پرمن چه گذشته است بمفلد . برای آنکه خرج مادر و برادر کوچکمرا تأمین کنم حتی حاضر شدم حمالی کنم . شهرداری برای شرکت درمسابقه کردم . یکی بکارخانه‌ها ، کلانتریها ، شرکت واحد اتوبوسرانی ، تاکسیرانی برای شاگردی و پیادوئی رجوع نمودم ولی همه جا بمن میگویند کار نیست . بالاخره تکلیف من و خانواده‌ام در این کشور چیست . ما چه باید بکنیم . »

فرمانداکبر از زندگی جوانان تحصیل کرده زندگی کسانیست که بعلت فقر مادی یا نداشتن وسیله خواندهاند که بعدرسه رفته اند و یا در نیمه راه تحصیل بناچار آنرا رها کرده‌اند . در صدها کارخانه ، کارگاه و موسسه عرقی ومالی میلیونها جوان ایرانی بکار مشغولند ولی زندگی همه آنها نامتناه و جزئی انگیز است .

کارگران جوان از جهت سطح نازل دستمزد ، فقدان بیمه های اجتماعی و مقررات حمومیت کار خطر دائمی بیکاری ، انواع محرومیت های مالی ، اجتماعی ، فرهنگی و بهداشتی در شرایط فوق‌العاده دشواری بسر میبرند . یکی از آنها مینویسد :

« من ۲۵ سال دارم . در کلاس پنجم ابتدائی که بودم پدرم مرد و من برای آنکه نان خانواده ام را تامین کنم تحصیل را رها کردم وبر کارخانه پارچه بافی استخدام شدم . اگر مرا بپیند پلور نمیکنید که من ۲۵ سال دارم ! در جوانی پیر شده ام . هر چند که تاکنون چز انبوه توشه‌های نتوانسته‌ام . افزوخ من چیست ؟ هیچ گاهی اوقات بسینما میروم . اروز دارم درسم را دنبال کنم ولی امکان ندارم . گاه شبها که بخانه باز میگردم از فرط خستگی نمی‌توانم حرف زدن ندارم . روزی ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار میکنم . فیروز ارزوه ، توجوئی ونوپرستی جوانان به اینهایسم نیشتند این نیرو را باید هدایت کرد . برای جریان این سیلاب خروشیدن باید بستری آزاد ساخت . این نیرو را باید حمایت نمود و آنرا سود جامعه و تکامل آن بکار انداخت .

آن جوانی که بوظیفه نظام صحیح اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته اند از این نیرو در کامرو همان جوری که سر در خواب میکنند استفاده مینمایند . بدون آنکه از عروض آن بکاهند . بدون آنکه سدی در مقابل آن ایجاد کنند .

در کشور های مترقی جوانان اهرم حرکت و پیشرفت جامعه‌اند ولی در کشور هائی مانند ایران این نیرو نه تنها بحساب نمیآید بلکه سر کوب میشود .

بی‌کاری فرسائل جوانان تنها با بررسی شرایط و نظام اجتماعی و تاسف بار روح زمان امکان پذیر است . هر نسل میوه دوخت زمان خاص خود و پرورده محیطی است که در آن رشد میکند . او از اجتماعی که در آن زندگی میکند رنگ میگیرد و با آموخته های خود شخصیت خویش را میسازد . وبه نوك نسل فرد جامعه نیست . « اگر بخواهیم برای این فرد شعه بنویسیم ، اگر بخواهیم طبیب این فرد باشیم باید الگیزه های اجتماعی این فرد را بررسی کنیم . »

جامعه ما مسافرت زیر ضربات شدید فرهنگ غرب قرار گرفته است . رادیو ، تلویزیون روزنامه‌ها و مجلاتی که اکثر مطالب آنها ترجمه یا تقلید از مطبوعات غربی است ، فیلمهای خارجی و کتابهای در ظاهر آموزشی شب و روز شیوه های تسلم زندگی غربیی را تبلیغ میکنند . تمام پائی در میان جوانان میآشند وآواز بیهودگی درگوش آنها میخوانند . فلسفه اینگونه زندگی کوتاه است ، باید خوش گذراند ، باید مطیع بود تنا ترقی کرد ، بباید تعلق گفت تنا بمقام رسید ، بخصوص در سالهای اخیر پاشت تبلیغ میشود. بهیچوجه نمیتوان گفت که این عوامل روی تمام جوانان ، تا اثر گذاشته ، آنها را گمراه نموده ، بفساد کشانده و از مبارزه باز داشته است . هر چیز حال هم نمیتوان ادعا کرد که این آموزشها درانحراف گروه مهمی از جوانان و سرخوردگی آنها از زندگی بی‌تاثیر بوده است .

زندگی دشوار جوانان

جوان ایرانی در برابر پرتلاطم زندگی چون پرکاه دستخوش امواج است . او از لحظه‌ایکه چشم باز میکند با مصائب و ناملایمیهای محیط ایران روبرو میگردد و چون رشد میکند و بحد بلوغ میرسد خود را باکوهی ازمشکلات روبرو میبیند. راه ساعت برون جوان ایرانی بسته است . وسیله کار و تحصیل برای اکثریت آنان فراهم نیست . زندگی جوان ایرانی بلابیچه سرنوشت است . ترقی و پیشرفت او در جامعه اتفاقی است .

بیشتر کسانیکه درایران پیرامون مسائل جوانان بحث میکنند اغلب زندگی پرتنوع آن گروه کوچك از جوانان خانواده هائی توزندند و مرفه ایرانی را در نظر دارند که شرایط لازم رشد و ترقی برای آنها از هر حیث فراهم است . طبیعی است در اینجا صحبت پیرامون زندگی این جوانان نیست . زیرا آنها اقلیت کوچکی را درمیان سیله عظیم جوانان تشکیل میدهند. آنچه برای ایران اهوزه وارست کشوران بنابت دشوار میلیونها جوان ایرانی است که بارسنگینی ازمحرومیتها برخودرا دارند .

در ایران از ۳ میلیون کودك ایرانی که هر سال بسن تحصیل میرسند فقط نیم کمتری از آنها بدبدانی ایران راه مییابند . از هر هزار کودك ایرانی که پای بدبرسه میگذارد فقط ۱۷۰ نفر آنها تحصیلات متوسطه را ادامه میدهند . از هر صد دانش آموزی که بدبرسه‌ای وارد میشوند فقط ٤۰ نفر باخذ دیپلم نائل میگردند و از هرصد دانشجوی که هرسال دبیرستان را پایان میدهند فقط عده اندکشمار از آنها موفق میشوند به دانشگاههای ایران راه یابند .

جوان ایرانی درقوران تحصیل بیشتر لج کمرشکن تحصیلی ، کمبود معلم ، برنامه های آموزشی سنگین کارفرما لزمن پرسید : — پسر مگر تو نانی نمیخوری؟ گفتم چرا ، با تعجب گفت خیلی ضعیف شده ای ! از فیروز تا بحال نانخواهم . زیرا معنی این حرف این است که تو دیگر پدرد ما نمیخوری ، باید بروه نوبرمندزی و ۱۱جیز کرد . »

یك روزنامه‌نگار ترکیه‌ئی چنین آیاتی که ایران دیدن نموده است مینویسد : « ما در ترکیه بیکاری زیاد داریم ولی منظره بیکاران درایران غم‌انگیزتر از ترکیه است . در کنار خیابانها ، در کوچه میدانها ، جلوی کافه‌ها رستورانها ، دربازار ، جلوی کارخانه‌ها ، باشگاه‌ها ، مؤسسات ملی و دولتی همه جا صف بیکارانیکه در انتظار یافتن کار ایستاده‌اند بچشم میخورد . در میان آنها از دیپلمه دانشگاه تا نوکر ساده ، از جوان ۱۲ تا ۲۰ سالگه تا پیرمرد ۶۰ ساله دیده میشود . . . . بیکاری فقط در ایران نیست . در همه شهر های ایران صدها بیکار وجود دارد که هر کدام آنها نان آور خانواده بزرگی هستند .

مجله روشنفکر مینویسد :

« ۷۵ در صد کارگران جوان بین سنین ۲۰ تا ۳۰ خود موفق به تشکیل خانواده نشده‌اند و یا اگر ازدواج کرده اند از عهد خانواده و زندگی مستقلی نیستند . متوسطی که کارگران جوان در بافت میکنند بین ۳۰ تا ٤۰ تا در صد کمتر از متوسط دستمزدیکه کارگران سن دیرسالت میدهاند . کارگران که مخصوصا آنها که درمؤسسات ملی ، کارهای ساختمانی ، قند بازرگانان وپیشه‌وران که هنوز هنوز که درایران تشکیل میدهند ، در ایران هنوز که بازرگانی است درپیشتر مراکز کارگری کشور کار بطلوع آفتاب آغاز میشود و با غروب خاتمه میپذیرد . »

مزدی که بکارگر جوان ایرانی دریافت میکند بهیچوجه احتیاجات مادی ومعنوی وی را برآورده نمیتواند او همیشه نیمه گرسنه ، محروم وعصبانی است. زندگی در چشمان او جلوه ای ندارد . زیرا او در میان دریائی از محرومیت مادی و اجتماعی غوطهور است . همین مجله در شماره دیگری نوشت : « در تهران کارگران ۱۰ تا ۱۵ ساله با روزی هفت ساعت ۱۰ تا ۱۵ قران فقط ٤۰ ریال دستمزد میگیرند . اگر در نظر بگیریم که این پول سلوبست باقیمت یك بلیط سینما آنوقت درجه محرومیت ها و دشواریهای زندگی نسل جوان آشکار میشود . »

روزنامه‌ها و مجلات ایرانی هر گاه در باره مشکلات جوانان بحث مینمایند با تعجب از خود میپرسند چرا جوانان ما سرد و مغموم شده اند . چرا آنها به اندازه‌ای از تلاش بر نمیپیشه سینما بیشتر از انقلاب شاه و مردم علاقه نشان میدهند . « حرکت بسوی جامعه ، را بسوی جلو نمی‌بیند . جوانان ما بی حوصله اند ، نایوس اند ، خودخورده ، بدبینند . . . چرا؟ هر کس باندازه درك خود باید بسوی جامعه بیندد . یکی بنویسد و بخطر آنها اطلاعات جوانان همین ما در بلوه ، تجلسات و مطبوعات است . در کنار خیابانها ، دیگری مینویسد ، بوی اینکه رهبری ندارند ، نظر سوئی ایست که « رهبری دارند بطور نداشتن ! تربیت خانوادگی نداشتن ، چهارمی معتقد است ، مدارس ایران لنبل پسرو است باید در آنها را بست ، پانجمی معتقدند! بچوب میزنند و ششمی از فساد عمومی فساد جوانان در مقیاس جهانی صحبت میکند . هیچکس نمیپرسد در چه جوانانی چیست . هیچکس از خود نمیپرسد آیا نسلی را که در نیمه قرن قرن بیستم رشد نمیکند میتوان همچنان در قید و بند مناسبات کهنه قدمهای گذاشت ؟

از آنچه ایران نازل رژیم متزه است و شرایط اجتماعی و مناسبات کنونی جامعه ما انگیزه اساسی این « فصیل » نیست ؟

بسیاری از جوانان خود باین سئوال با دوستی پاسخ میدهند .

یك دانشجوی دانشکده علوم و پیانوگشائی مینویسد : « من از زندگی هیچ چیز نمیخواهم جز یك میدان بازی بشون کاپیتان . . . یك مزوه بشون مترسك . . . من نمیتوانم علیه نظامی که بمن حکم بندگی میدهد شورش نکنم. چهل‌امروزچهل‌سرمت است ولی شما در مقابل ما چراغ فرمز روشن کرده اید و میگویند توقف کن در دنیای موشك و سرعت؟ توقف یعنی مرگ . . . . »

یك خوشبوزه دانش‌آموز علت معضل جوانان

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۴

رژیم و معضل جوانان

را در شیوه های نادرست برخورد خانوادگی میجوید و از آنجمله مینویسد : « ما دوا های سرزمین قدیم . از آن موقع که چشم باز میکنیم و عشق رشت و جمال را میشناسیم با غم و آنچه غم‌انگیز است روبرو هستیم .

اصلا خانواده های ایرانی غم پرستند و محیط خانه های ما کانون دلگیر حزن هاست . از کودکی سنی میکنند با روش های گوناگون از چشمهای ما اشک جاری کنند وغم وغصه را بقلب وروح ما سرازیر سازند . روحیه ما غم و غصه محزون و بدبین بار آمده و این حسیست جبانی و خطرناک که در فرد فرد ملت حاصل این طرز پرورش است . آنها که نیازهای روحی ما را محکوم میکنند بهتر است بجای این اشتباهات و غم‌پرستیها بما راه چاره نشان دهند . »

جوان کارگری از آبادان مینویسد : « ما باقهر محرومیت ، ترس از بیکاری و عقبماندگی روحی روبرو هستیم . اینجا خشونت زندگی است . ما هنوز نتوانسته‌ایم سیاسی شویم . اولویت نیاز زندگی را حل کنیم . . . »

آکاپرت مربوب باشغال جوانان نه تنها راکشرا از توسعه تشخیص نمیدهند بلکه اصولا کارم و دلبوزی ندارند تا آهنگ های ملی و بومی ما را از بلندگو های آب بشنوند . اینجا باید زندگی سیاه حاکم است شما چرا بیکیوب . نورچشمان . خود را بیابی همه جوانان بیکنارند ؟ چرا اشغال میدان آنها را درفقر یک زندگی ما میپوسیده . . . »

و جوانی کارگر دیگری مینویسد : « ما را به همین سرگردانی ، اگر بزینه و بازی و خود خواهی متهم میکنند . اگر منظور آن گروه معدود جوانانی طبقات مرفه اجتماعی است من حرفی ندارم ولی اگر همه شما متوجه من و ما میشوید ملتفت میشوید من است بما این مرتبه جوانها فقط خود را خسته میکنیم .

من کارگرم . ساعت کار من ملتوع آفتاب تا غروب آفتابست . دستمزد من آنقدر ناچیز است که با آن حتی یک سینما هم نمیتوانم بروم . من آرزو دارم زندگی متوسطی داشته . خانواده ای تشکیل بدهم و فرد مفیدی برای میهن وهم میهنانم باشم . ولی درمحیط ایران این آرزو چاهدر دور و افسانه آمیز بنظر میرسد . آن جوان عاصی و بیخانمانگری که از آن یاد میکنید من هستم . من برای تغییر این نظم که مرا بدبخت کرده است محکوم نموده است بمبارزه برخاسته‌ام.

رژیم ایران و مسئله جوانان

شاه پرخاشگری جوانان را بنظام کنونی ، عصیان شباب ، میخواند . رژیم او برای سرکوب این عصیان دارو های گوناگون تجویز میکند . قیام های ضد فکری ، کتابها و مجلات جنگی و شهوانی کلوپهای قمار ، میخانه های بی شمار ، مراکز تن فروشی ، تریاک ، هروئین ، زندان .

انتخابه نیست اگر گفته شود تمام اعمال رژیم در آن جهت سیر میکند تا نسل جوان ایران را از حرکت باز دارد . حس نو جوئی و نو اندیشی را در آنان خورد کند . اندیشه انسان را بزنجیر کشد .

جوان ایرانی درهر گام خود با موانعی روبروست . او تا خانواده خود را بقانعکند در فکر نشکند نمیتواند باند شود و تا سر هم نکند نمیتواند ترقی نماید .

دهقانان دولتی ایران از ابراز این حقیقت که « جوانان تحصیل کرده احتیاج ندارند » خودداری نمیکنند آنها در حالیکه هنوز وسایل تحصیل برای تمام کودکانیکه بسن تحصیل میرسند فراهم ننموده‌اند با جسارت این فکر را تبلیغ میکنند که اول باید « بیسوادی را ریشه کن‌نمود بعد دنبال دیپلم و لیسانس رفت .

رژیم در حالیکه در هتی مدارس و دانشگاه را بروی جوانان بسته در هتی زندان و سربار خانه رابروی آنها گشوده است .

هر سال در چند نوبت مأمورین تجسس اداره نظام وظیفه در تهران و شهرستانها بشکار جوانانی میپردازند . آنها پشیوه سربازان هیتلری که ناگهان خیابانها را مسدود میکردند و به بازرسی عابرین میپرداختند کوچه ها و خیابانها را می بندند و جوانان را دستگیر میکنند . این عمل که یادآور عدد اسفانی سربازگیری در ایران رفیرضه شمه سالهاست با پیگیری انجام میشود جوانیکه تا بیست سالگی کسی بیاد او نیست ولی بمحض رسیدنبسنسربازگیهای با مأمور تجسس‌اداره نظامبوظیفه روبرو میگردد .

در آمریکا سه سال گذشته در باره عرد کوش جوانان انتشار یافت گفته شده است که از بیش از ۱۳۶۲ نفر بتاریخ ۱۳۴۴ چهل و نه سرباز وظیفه و دانشجوی دانشکده افسری خود کشی نموده‌اند و ۹ نفر آنها مردمانند .

در آمار دیگری گفته میشود از هر صد زندانی در ایران ۸۲ نفر آنها بین ۱۰ تا ۳۵ ساله‌اند . اکثر مجرمین جوان بیسواد ، بی سر پرست و بی خانمانند .

یکی از این جوانان به اعضای هیئت سازمان راهنمائی « مجرمین » میگوید :

« من نمیدانم در کجا دنیا شده‌ام . کجا بزرگشده‌ام و حالا برای چه در اینجا هستم » میگویند من قاتلم . شاید ، ولی شما چه میگویند که زندگی و جوانی مرا کشته‌اید .

گرد هروئین نیز ارمغان جدیدی است که‌مربوز پهلوی در دامن جوانان نهاده است . سالهاست که این زهر کشنده با کمک و حمایت مأمورین دولت بطور وسیع در بین جوانان پخش میشود . اخیراً اداره مبارزه با مواد مخدره اعلام کرد که در ایران ۵۵۰ هزار نفر بمواد مخدره معتاد هستند . اکثر مبتلایان جوانانی بین ۱۸ تا ۳۵ ساله‌اند .

در کنار کابوسه ها ، زندانها و سربازخانه‌ها رژیم ایرانی « هدایت جوانان » و « رهبری آنها » سازمانهائی نیز بوجود آورده است . وظیفه اساسی سازمانهای دولتی جوانان منحرف کردن جوانان ، گشاندن آنها بسوی خود و آخشی دادن آنان با رژیم است .

در حالیکه دولت ایران هرگونه فعالیت سازمانهای مترقی جوانان را با شدت سرکوب میکند خود برای انحراف جوانان ده ها سازمان با انتهای مخالف بوجود آورده است .

مهمترین این سازمانها سازمان « هدایت جوانان » است که در سالهای بعد از کودتا بوجود آمد و اکنون شایع است که دوازدهم جوانان تبدیل خواهد شد . علاوه بر این سازمان که بقول یکی از طلع نویسان جریده ، رئیس آن حتی نمیداند معنی سازمانی کجاست تا چه رسد به او جوانان . سازمانهای دیگری نیز بنام جوانان در داخل حزب الله مانند :

سازمان جوانان حزب ایران نوین ، سازمان جوانان حزب مردم ، جمعیت جوانان وابسته بسازمان زنان ، کانون جوانان شاه پرست ، جمعیت جوانان خدایرست ، مجمع علمی نجات نسل جوان ، و درکنار آنها ده ها سازمان در قلمرو ورزشی و تربیتی .

بنقله فروسی در شماره ۱۲ مرداد ۱۳۴۵ خود سازمان هدایت جوانان را که یکی از مهاجرت سازمانهای ساخته و پرداخته‌دولتی است و بنام « هدایت جوانان » هر سال میلیونها ریال از بودجه کشور را می بلعد چنین معرفی میکند :

« آنها که این « سازمان » را براه انداختند خیال میکردند که مسئله جوانان در حد یک سالن پینگ پنگ و بیلیارد و بیلیارد و یا سفر کنار دریا حل میشود . آنها با عقل قاصر و آرزوهای محدود و کم مسئله‌ای مسئله بزرگ سطحی آن و در حدود یک « محفل بزم » پائین آوردند .

مبارزه برای زندگی بهتر

تاریخ نهم قرن اخیر ایران تاریخ اوج پیکار های پر شور طبقاتی است . جوانان در این نبرد عناصر شکلی که بروز کرده بطور فعال شرکت ورزیده‌اند . بخصوص در سالهای بعد از جنگ تاش جوانان مبارزه برای آزادی و استقلال ملی ، دو مبارزه علیه ضربتهای و فریاد ضد پهلوی بر جستگی خاصی پیدا میکند . در این مدت جوانان در گروه های مبارزه شدند و در اعتصابات مصمم سر بلند بیرون آمدند . جوانان تلاش وسیع فریبا و دولت را که برای جلب آنها بکار میبرد خنثی نمودند . آنها در مقابل اعمال قهر ایستادگی نمودند وشیوه های تبرنگ را که رژیم برای فریب آنها بکار می بست بی اثر ساختند . تلاش رژیم برای « تخدیر » ، « هدایت و رهبری » جوانان بی نتیجه ماند . بوعاد جوانانی که در دام « افتادند ولی تعداد آنها زیاد نبود . سیاه عظیم جوانان به آرمانهای مقدس خلق وفادار ماند . شعله فروزان نبرد با گمراهانت و پرچم خونینی را که نسل های گذشته بلو داده بود نگاه کرد و بعدهمین نسل .

تاریخ ۲۵ سال اخیر ایران را ورق بزنید . کجا جوانان در صف اول پیکار نبوده‌اند . کدامگوشه از خاک میهن ما بخون پاک آنان رنگین نشده است ؟ در آذربایجان ، کردستان ، خراسان ، خوزستان ، در کدام نای آن حوادث تاریخی سیاه پر شور آنان آهنگ کماوله غرام انگیزنه است در حوادث سالهای ۱۳۲۴ـ۱۳۲۵ ، در قیامه ۲۸ تیر ۱۳۳۰ ، در جریان کشتار هشتم فروردین ۱۳۳۱ در قیام سی‌ام تیر ۱۳۳۱ یا بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ؟

رژیم شاه هر بار که نهضت مردم ایران اوج گرفته آنرا وحشیانه سرکوب کرده است . او هرگاه مقلوب در خلق خود احساس نموده خون بهترین جوانان ما را ریخته ، سلاحه است . ولی این خون ریزها هیچگاه نتوانسته کمات نکرده است . این مبارزه هرگز متوقف نگردیده است . هم اکنون در داخل و خارج از ایران مبارزه جوانان با پیگیری قابل تحسینی ادامه دارد . شهادت در سالهای اخیر جوانان عزیز از ایران با برخورداری از امکانات وسیعی که در اختیار دارند آتش این مبارزه را شعله‌ور نموده‌اند .

این آتش خاموش نشده است و باید خاموش شود زیرا آرمانهای درخشان جوانان انقلابی ایران را باید به اتمامات تنگ حسابشان در دنیا قبلی کرد . شعله های سرکش این آتش است که ما را گرم میکند . شعله های فروزان این آتش است که مشعل ایران را میوخش میسازد .

حزب ما و جوانان

فعالیت حزب ما برای بیداری جوانان ، کمک بآنها ، تجهیز و بسیج این نیروی مظیم در راه آزادی و استقلال ایران از عمول درخشانی فعالیت نوست . حزب ما در دامن خود جوانان پر شوری پرورانده که با فداکاری ، پایداری و پیگیری خویش چراغ نهضت و مبارزه را فروزان نگاهداشته اند . حزب ما که در دورانهای دشوار مبارزه ، میهن پرستی عمیق خود را در عرصه کردار بثبوت رسانده ، ایمان بیکرانی خود را به مصالح خیانی مردم ایران ، استقلال ، آزادی وترقی کشور نشان داده همیشه حزب محبوب جوانان و مرکز تجمع بهترین و پیشرو ترین آنها بوده است .

حزب ما از آغاز تأسیس خود با تشکیل سازمان جوانان حزب توده ایران بیک دانشگاه بزرگ جوانان تبدیل شد . بعدها با بوجود آمدن کانون جوانان دموکرات زیرپرچمی حزب توده ایران ، حزب ما توانست اندیشه های استقلال طلبانه و پدر دوستانه خود را بین نشر های مختلف جوانان در شهر و ده بروز دهد . حزب ما ایرانی و قهرمانهای حاکم در آنرا بجوانان شناخته . عشق بمردم و میهن ما در آنها تقویت کرد . روح سلحشوری ، مقاومت و پایداری در آنها دمید و عقل ایجاد یک رستاخیز عظیم روحی و معنوی در ایران شد . حزب ما با ترویج جهان بینی علمی بیکرگیبنی ، « اندیشی و مشی حزب به بسیج فکری جوانان پرداخت . آنها آموخت که جز با مبارزه به هیچ چیز نمیتوان رسید . بدون کوشش و فداکاری سیمای جامعه را نمیتوان تغییر داد . بدون مبارزه به تلعیزاها و تیماسالهای نسل جوان نمیتوان پایان داد . حزب ما با روحیه های فروشنده ، تسلیم ، جدائی از مردم و دیگری در جوانان مبارزه نموده و آنها را بمیدان امید شدید طبقاتی با دشمنان مردم ایران کشانده .

در طول ۲۵ سال مبارزه حزب ما بهترین فرزندان خود را در راه آزادی و استقلال ایران از دست داد . در این مدت بسیاری از جوانان توده‌ای بزندان افتادند . بسیاری از آنها در جریان مبارزه شهید شدند و گروهی از آنان قهرمانانه پای بچوبه های اعدام رفتند .

هم اکنون بسیاری از جوانان عضو حزب توده ایران در زندانها اسیرند آنها مصائب زندان را با سربلندی و روح « مقاومت » قهرمانانه تحمل میکنند .

حزب ما به جوانان و مبارزه پرشور آنها باقیمته تحسین میکند . ما با این عقیده موافق ایستیم که جوانان ما از نیرو غسته شده اند . راه مشوار مبارزه آنها را فرسوده و پیر ساخته کشیده است . تاقوت است که گفته میشود جوانان ما جنگی سرگردان و بی هدفند . به قشرهای جسمی و روحی بیشتر توجه دارند . آنها که جوانانی ما را متهم میکنند صدای پرشکوه نیرو آنها را نمیشنوند . صلابت آنرا نمی‌بینند. حزب ما دامن رامخ دارد که نسل جوان ایران پرچم خواست مبارزه را که بصلحوئی اتوانی و سپرده شده هر کار بزمین نخواهد گذاشت . در مقابل زور و تبرنگ تسلیم نخواهد شد . به آرمانهای عظیمی ایران وفادار خواهد ماند و این نیرو را با پیروزی اهالی ادامه خواهد داد . نسل نوخاسته ایران باید آینده ایران را بسازد . این نسل باید نیاز های ملتش را بیاسخگو باشد . برای یک زندگی پرشکوه در سرزمین ایران عزیز ، سرشار از غرور ، با کاری ، راحتی و خوشبختی کوشش نماید .

راه مبارزه راهی خواگزین و دشوار است . در این راه سختی هست . ولی این سختیها نباید ما را بیم‌اندازد . این مهم نیست که در فرار و خودبینی این راه به پیش خواهد آمد . مهم این نیست که آرزو ها و هستی بسیاری از ما در این راه ابد خواهد شد . مهم اینست که مردم ما بتوانند روی سرزمین مادری خویش آواز نیکبختی و نیرومند زندگی کنند .

برای پایان دادن به مصائب و ناملایماتیهای نسل جوان ، برای رهائی ایران و مردم فرد کشیده آن باید رنج این راه را تحمل کرد .

نسل جوان باید خود را شایسته آن وظیفه تاریخی نشان دهد که در کمال نهضت رهائی بخش مردم ایران بر عهده گرفته است .

۱ـ فروزان

بقیه از صفحه ۷

در بـاره انتخابات و مبارزه انتخاباتی

وظائف نیروهای ملی و دموکراتیک در قبال انتخابات آینده	اکنون مردم ایران ، احزاب و جمعیت های ملی و شخصیت های مترقی در مقابل این واقعیت قرار دارند که حکومت ایران میخواهد سیزدهم بهار سال آینده ، دیگری با صحنه دلخواه خود برگزار کند . در مجلس شورای ملی ، اکثریت آراء ، بدلخواه تحمیل کند و مشغول تهیه مقدمات آن است . بدون تردید برای هر جمعیت و فردی که علاقه ای بآزادی و استقلال ایران دارد این سئوال مطرح میشود که چه باید کرد؟ بعقیده ما وظیفه تمام نیروهای مترقی در مرحله اول این است که بتوانند اندیشه های استقلال طلبانه و پدر دوستانه خود را بین نشر های مختلف جوانان ، در شهر و ده بروز دهند . حزب ما ایرانی و قهرمانهای حاکم در آنرا بجوانان شناخته . عشق بمردم و میهن ما در آنها تقویت کرد . روح سلحشوری ، مقاومت و پایداری در آنها دمید و عقل ایجاد یک رستاخیز عظیم روحی و معنوی در ایران شد . حزب ما با ترویج جهان بینی علمی بیکرگیبنی ، « اندیشی و مشی حزب به بسیج فکری جوانان پرداخت . آنها آموخت که جز با مبارزه به هیچ چیز نمیتوان رسید . بدون کوشش و فداکاری سیمای جامعه را نمیتوان تغییر داد . بدون مبارزه به تلعیزاها و تیماسالهای نسل جوان نمیتوان پایان داد . حزب ما با روحیه های فروشنده ، تسلیم ، جدائی از مردم و دیگری در جوانان مبارزه نموده و آنها را بمیدان امید شدید طبقاتی با دشمنان مردم ایران کشانده .	

۱ـ گویا

فدراسیون سندیکائی ویت نام پرده از تبه کاریهای مخوف امپریالیستهای امریکا و مزدورانش در ویتنام برمیدارد

امپریالیستهای امریکا و چاکران و مزدوران آنها « فقط با سرکوب جنبش رهائی بخش مردم ویتنام مرتکب فجیع ترین جنایت نسبت بحقوق انسانی و ملی میشوند بلکه برای پیش بردن مقاصد شوم خود دست بعملیات قساوتکارانه ای میزنند که در تاریخ معاصر نظیر کمی داشته است . امپریالیستهای امریکا برای مستور ساختن این تبه کاریها و متهم کردن ارتش رهائی بخش تبلیغات اندکی براه نیانداخته اند . بیانیه زیرین فدراسیون سندیکائی ویتنام در بارهٔ جنایات وحشیانه ای که امپریالیستهای امریکا و مزدوران « پاك یونگ هی » (کره جنوبی) علیه ویتنامیهای در دو بخش « سون تین » و « سین سون » واقع در ایالت « کوانك نا گائی » در ویتنام جنوبی مرتکب شده اند چهره ددمنش امپریالیسم را افشاء میکند . ما متن این بیانیه را برای آگاهی خوانندگان خود چاپ میکنیم و بنوبهٔ خود بانگ خشمناك پرخاش و اعتراض را برضد این ددمنشی برمیداریم و از مردم ایران میخواهیم که در این اعتراض با ما همآوائی کنند .

« مردم »

امپریالیستهای امریکائی و دار و دسته « پاك یونگ هی » بمنظور سرپوش شکستهای سنگینی که در راه اجرای نقشهٔ « تحمیل ملیکرده » و « سرکوب جنبش » متحمل شده اند اینك متجاوز از یکماه است نیروهای خویش را برای پاك کردن بخشهای « سون تین » و « بین سون » واقع در استان « کوانك نا گائی » (ویتنام جنوبی) وارد یك سلسله عملیات قساوتکارانه نموده اند و در این جریان دست بقتل عام مردم ، نهب و انهدام روستا های بیشمار زده اند .

در جریان این عملیات باصطلاح « پاك کردن » نیرو های امریکائی و دار و دسته « پاك یونگ هی » (کره جنوبی) بشیوه‌های جنگی و اشکال قتل عامی که پوزه بسیار ددمنشانه است متوسل شده اند . آنها اهالی را در منازل خویش زندانی کرده بضرب گلوله یا نارنجك بقتل رسانده اند و آنگاه برای از بین بردن اجساد و تبدیل آن به خاکستر خانه ها را طعمه آتش ساخته اند . آنها بروی دهقانانی که در مزارع بکار مشغول بوده و یا در جاده‌ها حرکت میکردند و همچنین بکودکانی که بسر کرم تفریح و یا در کلاس مشغول تحصیل بوده اند تیراندازی کردند . غالب قربانیان تیره روز ، زنان ، کودکان و دهقانان هستند . تعداد بیشماری از خانوادها تماماً کشتار شده‌اند . عمل وحشیانه‌تر آنکه زنان ، پیران ، کودکان را در پناهگاهها زندانی ساخته و بروی آنها نارنجکهای گاز سمی پرتاب کردند که موجب استفراغهای خونی ، بیرون آمدن چشم از حدقه و مرگ فوری شده است . . آنها بزنان و دختران نو سال چندان تجاوز میکنند تا بمرگ آنها منجر شود . گاه پس از تجاوز بزنان آبستن با لگد بشکم آنها میزنند تا سقط جنین کنند . شکم زن آبستنی را که ابتدا مورد تجاوز قرار داده بودند دریدند ، جنین را بیرون آورده و به قطعه کردند و سپس پستان و دست و پای قربانی را قطعه قطعه نموده دور ریختند . در مواردی باشکال فجیع و تا گفتنی دیگر زنان و دختران را بقتل میرسانند . آنها شکم زنان و کودکان متعددی را دریده جگر آنها را بیرون کشیده خورده اند و در همان حال از شادی نعره های غول آسائی میکشیده اند و نیز گروهی کودکان را در آغوش مادرهایشان بقتل رسانده سپس سر بریده و سرها را در جعبه های پلاستیکی نهاده و گفتند که این بسته ها را به منازل خواهد خواهند فرستاد . صرفنظر از قتل عامهای تازه ای که توسط گروههای امریکائی و مزدوران « پاك یونگ هی » در دو بخش « سون تین » و « بین سون » (ویتنام جنوبی) انجام گرفته آنها قریب به هزار نفر را بقتل رسانده ، تعداد زیادی از روستا ها را با خاك یکسان کرده منازل مردم را به خاکستر تبدیل نموده اند .

بیرحمی ها و وحشیگریهائی که در این جنایات تازه انجام گرفته تا کنون بی نظیر بوده‌است . چهرهٔ کریه امپریالیستهای امریکائی و مزدوران « پاك یونگ هی » بمثابه ناپاکترین جانیان ، بربر منشانه ترین جلادان قرن ما کاملا افشاء گردیده است . جنایاتی که آنها در « سون تین » و « بین سون » و نقاط دیگر ویتنام جنوبی مرتکب شده اند دلایل میرهنی است بر این روش سیاسی آنها که از انحطاط قساوت بی نظیر است ، « همه را بکشید ! همه چیز را بسوزانید ! همه جا را ویران کنید ! » اینست آن سیاستی که علیه هموطنان ما در ویتنام جنوبی اجرا میکنند . این واقعیت نقاب از چهره زشت و ناهنجار امپریالیسم امریکا برمیگیرد و ماهیت تجاوزکارانه اش را بیش از پیش برملا میکند و دغلبازی باصطلاح « گرایش بصلح » و یا « دست زدن بمذاکرات صلح » را که از طرف امریکا باید پوشاندن مقاصد تهاجمی در ویتنام جنوبی عنوان میگردد ، فاش میسازد . این جنایات وحشیانه نتیجات محتومی است که امپریالیستهای امریکائی و دار و دسته « پاك یونگ هی » و سایر کسانی را که برای امریکائی ها کار میکنند در نتیجه پاس از تهاجم فرا گرفته است . جنایاتی که علیه هموطنان ما در « سون تین » و « بین سون » اعمال میشود آتش کینه را در طبقهٔ کارگر و ملت ویتنام زنده ، کیفرمیدارد و واحد های تجاوزکش و اهالی « سون تین » و « بین سون » و همه مردم سرزمین ویتنام جنوبی در همین آتش دشمن را سوزانده اند و اکنون نیز میسوزانند و هزاران تن از آنان در همین دو را با ایثار خون در جریان پیکار های اخیر ادا کرده اند .

فدراسیون سندیکائی ویتنام خشم شدید خود را از جنایات وحشیانه ای که توسط راهزنهای امریکائی و مزدوران « پاك یونگ هی » علیه مردم « سون تین » و « بین سون » و سرزمینهای دیگر ویتنام جنوبی اعمال میشود در آستان افکار عمومی جهانیان ابراز میدارد .

فدراسیون سندیکائی ویتنام بنام طبقه کارگر و سازمان سندیکائی ویت نام اعلامیه فوری منتشره از طرف کمیته جبهه ملی آزادیبخش مرکز « تروئنگ بو » و بیانیه مورخ ٤ - ١ - ٦٧ وزارت امور خارجه جمهوری دمو کراتیك ویت نام در بارهٔ قتل عام اهالی « سون تین » و « بین سون » توسط راهزنهای امریکائی و دار و دسته « پاك یونگ هی » را کاملا تأیید مینماید .

فدراسیون سندیکائی ویت نام از طبقه کارگر ، سازمانهای سندیکائی و از تمام ملتهای شیفته آزادی و عدالت میخواهد خواستار است تدابیر باز هم جدی تری برای متوقف کردن جنگ جنایتکارانه امپریالیسم متجاوز امریکا و جلوگیری از عملیات آدمکشی های ددمنشانه راهزنان امریکائی و دست‌نشاندگان آنها در ویت نام جنوبی اتخاذ نماید . طبقهٔ کارگر و سازمان سندیکائی ویتنام بطوریجدی اعلام میدارد امپریالیست های امریکائی و چاکرانشان باید مسئولیت کامل جنایات و فجایعی که از خشونتی و اموال مردم وارد ساخته اند بر عهده گیرند ، قتل عام اهالی باید بفوریت قطع گردد ، جنگ تجاوزکارانه در ویتنام جنوبی فوراً خاتمه یابد ، تمام نیرو های امریکائی و دست نشاندگان آن از ویت نام جنوبی خارج شوند ، حملات هوائی علیه جمهوری دمو کراتیك ویتنام بدون هیچگونه قید و شرطی کاملا قطع گردد ، در امر حل و فصل امور داخلی ویتنام جنوبی را باهالی خود این ناحیه واگذارند .

فدراسیون سندیکائی ویت نام از تمام کادر ها ، کارگران و کارمندان خواستار است ستم و اهانتی را که بملت ویت نام روا میشود از یاد نبرند ، بکوشش خود در کار بیافزایند و امر حمایت از تولید را کامیابانه تأمین کنند ، مبارزه را تا پیروزی ادامه دهند و اتحاد خود را با اهالی « سون تین » و « بین سون » و سراسر کشور تأمین نمایند . برای بازداشتن دستان خونین راهزنان متجاوز امریکائی و مزدوران « پاك یونگ هی » و دیگر چاکران ایالات متحده امریکا عزم خود را جزم کنیم ، برای شکست امپریالیستهای متجاوز امریکائی و بمنظور رهائی جنوب و دفاع از شمال و اتحاد سراسر کشور مصممانه عمل نمائیم !

امپریالیستهای امریکائی بدون تردید شکست خواهند خورد .

پیروزی از آن مردم ویت نام است .

مانوی ٥ ژانویه ١٩٦٧

گوانتامه را

قطعه معروف گوانتامه را سانچه شاعر ، متفکر و نویسنده انقلابی وقهرمان معروف کوبائی خوزه مارتی است که در سال ١٨٩٥ سروده شده است . خوزه مارتی از هفده سالگی وارد جنبش انقلابی شد و در اثر این فعالیت از کوبا تبعید گردید . سالیان دراز در مهاجرت و از آنجمله دوازده سال در شهر نیویورك بسر برد . در ٤٢ سالگی به کوبا برگشت و در نبرد بر ضد امپریالیسم در دشت جنگ و هم در این نبرد کشته شد . خوزه مارتی قطعه گوانتامه را را که معروفیت جهانی دارد در آستانه مرگ سروده است :

آزاده ای هستم در دیار نخلها
پیش از مرگ خواهم تا منظومهٔ روان خود را
با همه کس تقسیم کنم .
شعر گاه شیر ملایم است
و گاه ارغوانی شعله ور ،
مانند آهوی زخمداری است
که به بیشهٔ انبوه پناه میبرد .
من خواهم سرنوشت خویش را
با همهٔ پیوایان جهان تقسیم کنم .
من جویبارهای کوهستانی را بیشتر دوست دارم
تا دریای غران پهناور را .

نامه کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان

بمناسبت تشکیل نهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان کمیته مرکزی حزب توده ایران پیام تهنیتی برای آن کنگره فرستاده بود و در آن ضمن ابراز همبستگی انترناسیونالیستی و تصریح وجود پیوند برادرانه میان دو حزب موفقیت کامل کار کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان برادر را خواستار شده بود . کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در پاسخ پیام ما نامه زیر را ارسال داشته است .

بکمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز ! اجازه بدهید تشکرات گرم و برادرانه خود را بمناسبت پیامی که به نهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ارسال داشته اید ابراز داریم . همبستگی برادرانه ایکه پیام شما از آن اشباع است پیوند های میان دو حزب ما را بیش از پیش تحکیم میکند و درمبارزه برای ساختمان کامل سوسیالیسم و تقویت جنبش جهانی کمونیستی بما نیرو میبخشد .

رفقای عزیز ! خواهشمندیم درود های برادرانه ما را بپذیرید .

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان

بقیه از صفحه ۱

درباره انتخابات و مبارزه انتخاباتی

شورای ملی است چنده میشود و بار دیگر اصل دوم قانون اساسی که در مجلس شورایملی بحوالی میکوبند، نقطه اعالی و مظهر مشروعیت آنها در امور معنائی و سیاسی وطن خود تصریح گردیده ، پایمال میگردد . استعمارانی فرمانداران و بخشداران و مأمورین ثبت اسناد و احوال یعنی گردندان محکوم بحکم دولت مشغول ساختن انجمن های بلدیه انتخابی و صدور کارت الکترال و فراهم آوردن مقدمات مطمئن برای تأمین انتخاب نامزد های شاه فرموده میگردند و کارگردانان ، احزاب ، عمومی مردم و ایران نوین و شاید هم حزب سومی که نقطهٔ آرزوی احزاب ، باشد ، در اجرای دستورات ، دستورکارایشان ، شاه به مبارزه انتخاباتی میپردازند . هدف آنها از یکطرف پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق مردم و از طرف دیگر بکمک آب دستورکاری دادن بسیاه کاری شاه ومحکومت و و گمراه کردن افکار عمومی جهانی است ! طبق سرشماری تازه جمعیت ایران را بیش از ۲۵ میلیون نفر اعلام کرده‌اند و این بار بر اساس هر صد هزار نفر ، ۲۶۰ نفر را بمجلس خواهند فرستاد ، جلب توجه است که سرپیلان و ژنرالها و پاسبانها را که در سرشماری بحساب آمده‌اند برای تعیین تعداد وکلا هم بحساب می آورند ولی هنگام رأی دادن، صدوری آنها را از دامن رأی محروم میکنند . قبل از انتخابات دوم بیست و یکم مهرماه بعنوان اینکه میخواهند قانون انتخابات اخیر دهاد و قانون نو و دموکراتیکی بیاورند ، دوره خود را بر خلاف نص صریح قانون اساسی که میگوید ، مشروطیت جزء وکلا تعطیل بردار نیست ، بقرارا گذشتند و پس از چندی گفته در لیحه مجلس بجای قانون را تغییر داد . سپس گفتگوی تنظیم آئین نامه جدید بمیان آمد .

آئین نامه جدید انتخابات

مقصا گذشت تا آئین نامه نوشته شد وتهیه مقدمات اجرای آنهم چاه مدتی دراز طول کشید .

این آئین نامه نو که شامل ۳۲ ماده است متمسماً مربوطه، تهیه‌مقدار ویرگیهای کارتهای (الکترال) و برگهای مخصوص نوشتن رأی است . یعنی تمرنه انتخاباتی که سابقاً هنگام دادن رأی بر اساس شناسنامه صادر میشد کارت انتخاباتی و برگهٔ مخصوص رأی و، قبل از انتخابات صادر و پخش میکنند . و صنگفتی که این کار را اداره میکند عبارت از کمیسیونهائی است مرکب از نماینده ثبت احوال و دو نفر معتمد یا سواد بانتخاب فرماندار و بخشدار که نام واجدین شرایط را در دفاتر ثبت میکنند و آنها کارت انتخاباتی و برگه مخصوص رأی میدهند . تمام اسناد و اوراق مربوطه درانجیار اداره ثبت احوال در محل است یعنی در اختیار اداره ثبت که عدد اثاثیه تشناسنامه های قلابی را در اختیار وکلای بی سر و کار برای سوء استفاده در انتخابات میگذاشت ، میتوان گفت که در یک سیستم انتخاباتی هم دموکراتیک استفاده از کارت انتخاباتی بشرح و نظام کار کمک میکند ولی دکتور ما که کار از پایه و بنیان بر تقلب است چه مانعی دارد که یکی صدور هزاران شناسنامه قلابی کارت انتخاباتی تقلبی هم و از آنها سوء استفاده کند . در طرف این آئین نامه آنقدر مبهم و پیچیدگی کردند که گولی دیگر مشکل انتخابات حل شده و با این کارت معجزه آسا جلو هرگونه تقلبی چه تقلب شاه در تعیین نمایندگان و چه تحویل صندوقها و دفاتر مأموران سازمان امنیت گرفته خواهد شد و نمایندگان واقعی مردم خودبخود بمجلس خواهند رفت . در اینجا که قانون انتخابات سال ۱۳۲۹ کامل نیست لازم است تردیدی نیست و باید آنرا اصلاح کرد . اما این اصلاحات که باید در جهت تأمین کامل آزادی انتخابات ، تضمین صحت جریان انتخابات و جلوگیری از نفوذ قوه مجریه و انواع تقلبات بعمل آید ، هیچگاه مورد توجه شاه و حکومتهای مخلوق او نبوده است . آنها همیشه بیك نکته توجه داشته‌اند و آن اینستکه شاه از تمام قوا از ورود نمایندگان واقعی مردم و لو بتعداد کم به مجلس جلوگیری کنند . رضا شاه با تصویب اساسی نمایندگان آینده هر مجلس بشهرداری دستور اجرای بی سر و صدای انتخابات را میداد و آمدائی هم مبنی بر آزادی انتخابات نمیکرد شهرداری هم کارها بی سروصدا بالجام میرساند و مردم هم اصلا نمیدانستند که انتخابات کی آمد و کی رفت ! اما فرزند او که شاه شد ، دموکرات ، و انقلابی ، است باید نظر گرفتن شرایط داخلی و خارجی امروز ، میخواهد در همشکل که نمایندگان را مانند پیرش عوض کند تعیین میکند بانتخابات صوری ، دموکراتیک و انقلابی و مترقیانه بدهد !

اعترافات شاه در مورد سیستم پارلمانی ایران

شاه در کتاب خود بنام ، انقلاب سفید ، که در این روزها منتشر کرده بازیکارانه مجلس گذشته یعنی مجلس را که آنکه را بباد انتقاد میگیرد و میگوید : . . . . در چنین مجلس هیچوقت قوانین که بنفع اکثریت ولی بزیان منافع اقلیت متنفذ کشور بود بتصویب نمیرسید و قابلا حتی امکان مفترح شدن این بدانها بدفاع داده نمیشد . این اقلیت کوچک و غالباً فاسد تقریباً همیشه در خدمت منافع خارجی بود . . . سپس شاه میافزاید که ، متأسفانه من بیست سال تمام در دوران سلطنت خودم با چنین مجلس همالی سروکار داشتم . . . . شاه میگوید ، اگر واقعاً میبایست انقلاب ایران بمفهوم واقعی خود تحقق یابد . . . . در آنصورت لازم بود مجلس بوجود آید که نماینده عموم ملت ایران باشد وبرای چنین مجلس لازم بود لوایح قانون انتخابات اصلاح گردد . . . . . پس از ذکر این مقدمات ادعا میکند که در نوزدهم بهمن ماه ۱۳۴۱ قانون انتخابات اصلاح شده و « قیافه پارلمانی ایران» بکلی تغییر ، کرده است و لیف اجرای انتخابات را پذیرفت تحر خلاصه میشود ، بموجب لایحه اصلاحی قانون انتخابات : . . . مقرر شد اولا هر کسی رأی میدهد ، کارت انتخاباتی دریافت داشته باشد ، ثانیاً برای احراز از قابلیت انتخاباتی ، انتخابات در سراسر کشور در یك روز انجام گیرد ، ثالثاً اعضای انجمنهای اصلی و علی‌البدل انتخابات مرکب از علما و تجار و اصناف و زارعین و کارگران و دهقانان باشند (مواد از دهقان کشاورزی است که مالك زمین زراعتی خویش باشد . . . . شاه معتقد است حقه مجلس دوره بیست‌ویکم برأساس این اصلاحات مجلس ملی و نماینده واقعی اکثریت مردم یعنی کارگران و کشاورزان بوده است !) . از این نوشته‌ها چنین برمیآید که اولا با قرار شاه مجلس گذشته تا مجلس ۲۱ نماینده مردم نبوده و ، همیشه در خدمت منافع خارجی بوده‌اند . ثانیاً بالصلاح قانون انتخابات مشروطیت ومجلس واقعی بوجود آمده و نمایندگان مجلس نماینده‌کل اکثریت مردم یعنی کارگران و دهقانان هستند .

اقرار شاه بشاه و غیر قانونی بودن مجالس گذشته که خود آفریننده بوده‌اند آنها بوده و بیست آنها منافع مالی و منافع سیاسی کشور را فدای تمایلات شاه و جبهه خارجیان کرده ، سند محکوم علیه او است . همین مجلس‌اند که شاه بدست آنها بقانون اساسی متجاوز داد و حقوق خود را تاحد بنا میکنانوز مطلق العنان بالا برده است . اگر شاه واقعاً راست میگوید پس باید قبول کند که کلیه قوانین مربوط بامتیازات و تعهدات و قرارداد های مالی و نظامی و سیاسی تصویب شده ازطرف این مجالس کان‌لم‌یکن میباشد . اما چه کسی در ایران نمیداند که این خود شاه است که در پس پرده مجلس ، حقوق سیاسی و منافع ملی را بصورت « قوانین مصوبه » با امضای خود پایمال کرده است ؟

درمورد قانون انتخابات شاه مسائل فرعی را مطرح یك مطلع ما هر چنان با آب و تاب بیان میکند که خواننده یا شنونده از اصلی مطلب دور شود و در دام الفاظ و عبارات فریبنده او گرفتار آید . اصلاح قانون انتخابات بنظر ما هم امری ضروری است حتی چند نکته فرعی که شاه یا آنها مانع میدهند نیز کم و بیش فرست بنظر میآید ولی شاه از طرح اساس مطلب که

فتنه انگیزی بنام «انقلاب فرهنگی»

در اینهنگام اتوبوسهائی حامل زنان و کودکان به فرودگاه رسیدند . « فرهنگیان » نخست بمنه اتوبوسها را با شعار های علیه شوروی رنگ کردند و سپس بیکر از اتوبوسها ریختند و تهدید کنان به تفتیش زنان و کودکان پرداختند .

دیپلماتهای کشور های سوسیالیستی برای دفاع از زنان و کودکان دستها را بهم حلقه کردند و کریدور دفاعی تشکیل دادند تا آنها از آن بگذرند. ولی کارگران فرودگاه عمداً تشریفات را مانوائی میکردند و زنان و کودکان را مجبور میساختند در میان جمعیت دنال‌کنیده تا از یك طرف فرودگاه بطرف دیگر ببرند. هنگام عبور آنان افراد « کارد سرخ » مشتهای گره کرده تحویل اشغالو زنان میدادند و تنه زنان بصورت آنها تف میانداختند و زنان و دخترهای را با ضربات کفك تکمیل میکردند . در این جریان یکی از افراد شوروی سخت مضروب شد .

روز دیگر محرکین « فرهنگی » امدال دود را از سر گرفتند . نخست جلوی در ورودی فرودگاه صف کشیدند و وقتی زنان و کودکان از اتوبوسها خارج شدند دسته بزرگی از افراد « کارد سرخ » به دیپلماتهای محافظ زنان و کودکان حمله ور شدند و با مشتی‌جون آنیرا لباس را بر تن افراد پاره میکردند و پناهگاه میزدند . وقتی زنان و کودکان از پلکان پنیال دو کوامس است پرخیز داده . در فرهنگ شاه آزادی انتخابات که مستلزم آزادی احزاب ، آزادی اجتماعات ، آزادی انتخابات و آزادی جرائد است وجود ندارد . شاه بطوری میداند که مورد اسلی دموکراسی کجاست و چون اصلا به آزادی معتقد نیست و از آن میترسد فقط وقتیا برای گول زدن مردم ایران وجهان بعنوان ضرورت زمان ، پرچم اصلاحاتی را که تنها صوری هستند و اطمعهای بقدرت معامله او نمیزند، مقدم علم بلند میکند میگیرد و هرکتاب خود سخن سرائی میکند . شاه براساس این اصلاحات مجلس گذشته را نماینده کارگر و کشاورز میداند در حالیکه اکثر آنها یا از مأمورین سازمان امنیت و نوکران شخصی او هستند و یا ازمعدن مالك و روابطیکان بمنافع خارجی. واقعا باید گفت استعداد شاه در بیان دروغ و ریاکاری و عوامفریبی بحد نبوغ رسیده است .

اصلاح در قانون انتخابات ضرور است

ما معتقدیم که اصلاحات درسیستم انتخاباتی ایران باید بر اساس نکات ذیل انجام گیرد :

۱ - تأمین آزادی احزاب، اجتماعات، مطبوعات وآزادی استفاده‌دمکراتیك از تمام وسائل تبلیغاتی از قبیل رادیو وتلویزیون وغیره.

۲ - آزادی مدیرکانی و صنفی و سازمانهای توده ای در شهرها و دهات و کارخانه‌ها و دانشگاه‌ها

۳ - تأمین نظارت گروه‌های انتخاباتی و کاندیدا مردم بر جریان انتخابات .

۴ - دادن حق شرکت در رأی بکلیه افراد کشور از کشوری و لشکری چه در داخل و چه در خارج کشور.

۵ - تقسیم کرسیهای نمایندگی بنسبت آراء احزاب و جمعیت‌هائی که درانتخابات شرکت میکنند.

بدیهی است که دادن کارت انتخاباتی و انجام صریح انتخابات در شرایطی که بیمای دخالت دولت و قوه مجریه مردم قوه دخالت داشته باشند بشرطی که اصول بیطرفانه فوق مراعات شود در حسن جریان کار تأثیر بدیت دارد .

اما در کشوری که قدرت واقعی در دست شاه ارتش و پلیس و سازمان امنیت است جای بحث در چونگی یك سیستم انتخاباتی دموکراتیك نیست .

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۸

هواپیما بالا میرفتند آنها را حل میدادند و به پائین میدادند . یکی از دیپلماتهای شوروی را گرفتند و با رفتاری بسیار آمیز او را جلو شکس ملوتوف مون قرار دادند . همین رفتار را هم با یکی از کارکنان سفارت جمهوری دموکراتیك آلمان کردند . مشاهین زنان و کودکان شوروی قلعه در سفارت های آخر شب توانستند به سفارت مراجعت کنند . در این ماجرای سفیر فرانسه هم بدست مهاجمین زدنی شده و کارمند سفارت انگلستان نیز از آسیب آنان مصون نماند .

رفتار « انقلابون » گارد سرخ با کنایکه بخلق وبتام کمك میکند

رفتار عناصر « گارد سرخ » با کیروهس از کارشناسان شوروی نیز که از مأموریت به ویتنام باز میگشتند،اظهار آزر بود هنگامیکه این کارشناسان بالتفاق کارکنان سفارت و وابسته نظامی اتحاد شوروی با اتوبوس میرفتند ، فرهنگیان ، باتوبوس آنها حمله‌ور شدند و آنها را تف باران کردند و غیر مستقیماً بصورتشان برتاب نمودند . صدها « مصیانگر » اتوبوس را محصوره کردند ، پنج چرخها را خالی کردند .

مقامات « فرهنگی » تف باران و عربده جوئی و پرتاب خمیر چسبناك چند ساعت بطول انجامید . کارشناسان شوروی که « کنایکه‌ای » کمك به مبارزه خلق قهرمان ویتنام علیه تجاوز آمریکا بود نه تنها در پکن بلکه هنگام عبور از سراسر خاك چین بهمین طریق مورد « استقبال » « فرهنگیان » « گارد سرخ » قرار گرفتند . دیپلماتهای شوروی در تمام این دوران بر خطر بصمیمی همگان خونسردی و پایداری قابل تحسینی از خود نشان دادند و بدینسان نقشه کسره ملوتوین بیثر را که میخواستند دولت شوروی را به قطع روابط سیاسی با چین وادار سازد نقیم گذاشتند .

اینها فقط جزء کوچك از لوایح پلیدی « انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری » است ، اینکه جالب توجه اینستکه در جریان این عملیات روزنامه ها و رادیوهای چین تقبیح تجاوز آمریکا به ویتنام و پشتیبانی از پیکار خلق قهرمان ویتنام از در مقالات و برنامه‌ها می خود کنار گذاشتند و تمام هم خود را به تشدید هیستری ضد شوروی معروف داشتند .

در پس پرده هیستری ضد شوروی

البته بر کسی پوشیده نیست که در پس پرده این هیستری ضد شوروی مبارزه بر سر قدرت نهفته است . کار این مبارزه تا کنون به بازی و حیس و زجر شکنجه و « خوه کشی » عده زیادی از رهبران بزرگ انقلاب چین انجامیده است . علیرغم پیدادگری های واعد های « گارد سرخ » و « مصیانگران » طبقه کارگر و توده های بزرگ مردم چین از مقاومت علیه گروه رهبری ملوتوین بیثر باز نمیایستند . بدستور ملوتوین خود را سازمانهای حزبی منحل شده و با اقدامات جدیدی که انجام میگیرد تمام حزب کمونیست چین را خطر انحلال تهدید میکند . این رشحات تاریخ است که کسانی که زمانی خود را چمپان انقلابیون دو آتشه جلوه‌گر میساختند که حتی با طرح حزب عموم خلق سخت مخالفت میکردند اکنون بکمك عناصر غیر پرولتری و گروههای آشوبگر به انحلال حزب طبقه کارگر چین مبادرت میورزند .

مارکسیست-لنینیست های تمام جهان از جریان اسف انگیزی که در چین میگذرد بشدت نگرانند . اعمال ماجراجویانه گروه ملوتوین بیثر علاوه بر آنکه تمام نیات خلق کبیر چین را لکه دار میسازد بسود امپریالیسم و ارتجاع جهانی تمام میشود . مارکسیست-لنینیستها به خلق چین ، و مبارزات انقلابی پر افتخار آن احترام عمیق میگذارند و از صمیم قلب آرزومندند در مبارزه کنونی این تمام مارکسیست - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بر روحیات دمکراتیك ، ماجراجو تی و بر تمایلات خودپسندی فائق آید .

پ . پیکار

بقیه ازصفحه ۱

فتنه انگیزی بنام «انقلاب فرهنگی»

مرحله دوم

« انقلاب فرهنگی »

گروه مائو - لین بیانو که در این مرحله « انقلاب فرهنگی » خواستند کثرت مطلقه خود را برقرار سازند در صدد بر آمدند برای این منظور دو اقدام بین‌المللی مهم بکشوند بدین معنی که ایجاد این تصادمات را وسیله ای برای انصراف توجه توده های مردم از مشکلات داخلی و بهانه ای برای اتخاذ تدابیر « فوق‌العاده » علیه مخالفین خود قرار دهند . آماج عمده این مرحله کشور های سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی انتخاب گردید بدینمعنی « انقلاب کبیر فرهنگی » ازمرحله نخستین خود بمرحله منازعات بین‌المللی کشیده شد . مرحله جدید « انقلاب فرهنگی » را جمعی از دانشجویان چینی که از اروپا بچین عود احضار شده بودند هنگام عبور از خاك اتحاد شوروی در میدان سرخ مسکو در کنار آرامگاه لنین آغاز کردند . طبق اطلاع نظارتین و خبرگزاری های جهان دانشجویان چینی بمنظور مستقیم مقامات سفارت جمهوری توده‌ای چین در مسکو روز ۲۵ ژانویه سال جاری رهسپار میدان سرخ میشوند ومر آنها بصالات گروهی به میانهو میروند وپاداری کمه‌چگونه الفی بافرهنگ‌انقلاب بافرهنگ مارکسیستی - لنینیستی ندارد برای‌جمعیتی که ازقاطعه‌نظر بزیارت آرامگاه لنین آمده بودند ایجاد مزاحمت میکنند . کار مزاحمت بتدریج به اهانت نسبت بافراد کشیده میشود و علی مشربت ته ازل زیرو را بزمین میافکنند . مقامات انتظامی محل برای جلوگیری از این اعمال مجبور بمداخله میشوند . دانشجویان چینی این مداخله را نشانه تعرض از قیام علیه « اندیشه های مائوتسه‌دون » تلقی میکنند و در بازگشت بسفارت مورسورت خودرا بافشاری به وزنه گریم میکنند و باهمین هیئت آرایش بافته رو بچین در پیش میگیرند و بعنوان « آسیب دیدگان نبرد با رویزیونیستهای ماسکو » وارد پکن میشوند تا با تحریک احساسات زمینه را برای آغاز مرحله دوم « انقلاب کبیر فرهنگی » فراهم سازند .

فضائل و مناقب

« فرهنگیان انقلابی »

از این پس هیئتی منه شوروی و منه سایر کشورهای سوسیالیستی که از روز ۲۶ ژانویه بمحاصره سفارت شوروی در پکن و حمله افراد « گارد سرخ » (خون دی بین) و « مصیبتگران » (تزاوفوتس) بیکدرکشان سفارت آغاز شده بود شدت بیشتری بخود میگیرد . محاصره در حدود ۱۸ روز بطول میانجامد . طی این مدت بلند گوهائی که اطراف دای سفارت کار گذاشته‌اند شب و روز با تمام قدرت در کار بود و از آنها بمدام علیه اتحاد شوروی دشنام های رکیك و کلمات تهدید آمیز بخش میشد . به رو دیوار بلند سفارت همه جا شعار های زننده علیه شوروی چسبانده بودند . گروههای « گارد سرخ » هرجا بیکدرکشان سفارت برمیخوردند آنها را احاطه میکردند وشلق‌تهدید آنها آنقدر نعره‌میکشیدند که لب ونعلشان‌ازکف سفید پوشیده میشد. جلوی دروسفارت خرمن آتش بیفکندند و بشیوه کوکلوکس کلان‌ها تصاویری‌که ازهیولان وافراد شوروی ساخته بودند آتش میزدند . از بلندگوها افراد را بقتل عام افراد شوروی دعوت میکردند . چان کارکنان سفارت درصورت خروج از محل کار درمعرض خطر قرار میگرفت . ارتباط آنان با خارج عملا قطع شده بود . کار رساندن آذوقه به کارکنان سفارت و خانواده های آنان روز بروز دشوارتر میشد . کارکنان سفارتخانه‌های کشورهای سوسیالیستی چند بار توانستند با زحمت ازمیان ازدحام افراد « گارد سرخ » بگذرند و خود را بداخل سفارت شوروی برسانند . این امر موجب خشم مقامات چینی شد و بهمین جهت وزارت امور خارجه چین بجای مراعات ابتدائی ترین موازین

سخنان روزبه

حزب توده ایران اصولی‌ترین ومشکل ترین حزب دوران پنجاه‌ساله مشروطیت ایران است . بزرگترین صفت ممیزه این حزب جنبه انقلابی آن است . حزبی است که بر حسب ضرورت تاریخی بوجود آمده، بر مبنای اصول علمی تشکیل شده ودارای تئوری وجهان‌بینی علمی است . حزب توده ایران این افتخار را دارد که قائم به نیروی توده های ملت است و بخاطر منافع مردم تلاش میکند .

❋

حزب ما حزب استعمار شکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی کشور است . مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منبع بشر دوستی و احترام به انسانیت و خدمت بمردم آب میخورد. ما میخواهیم برای همیشه به استثمار انسان از انسان که ما در همه مفاسد اجتماعی است خاتمه دهیم .

❋

ما هر اقدامی که کرده ایم علیه طبقات حاکمه، علیه حکومت تحت نفوذ طبقات‌ها که و بنفع توده های خلق ، بنفع دهقانان و کارگران و سایر طبقات محروم و تحت فشار بوده است . همه اقدامات ما بر اساس تأمین حکومت ملی ، حکومت مردم بر مردم و استقرار حق حاکمیت ملی و بخاطر امتلاء و آزادی و سربلندی و افتخار و استقلال میهن عزیزمان بوده است .

مناسبات بین‌المللی اعلامیه ای برای فریبنده‌های کشور های سوسیالیستی منتشر میکن فرستاد مبنی براینکه در صورت رفت و آمد بسفارت شوروی تعصیبی برای خلق تمدنیت آنها نخواهد بود .

برای ادامه کار و بخصوص برای زندگی زنان و کودکان کارکنان سفارت شوروی شرایط توانفرسائی ایجاد شده بود . سفارت شوروی تصمیم گرفت زنان و کودکان شوروی را بنقاط شوروی بازگرداند . عزیمت این زنان و کودکان بیدغلغ شوروی که بدران ومعوطان آنان در ساعتهای صدها کارخانه و مؤسسه مدون بمردم چین کمکهای ارزنده کرده بودند و بخصوص حزبیت کرده دوم آنان با تشریفات فضیحت آوری از طرف « فرهنگیان انقلابی » مائوتسه‌دون همراه بود که نظیر آن در تاریخ منضبات بین‌المللی دیده نشده و برای همیشه بعنوان مایه شنگ رهبران « انقلاب فرهنگی » چین در تاریخ این منضبات باقی خواهد ماند .

رفتار « فرهنگیان انقلابی »

با زنان و کودکان بیدفاع

روز سوم فوریه عده‌ای از کارکنان سفارت برای تهیه بلیت بفرودگاه پکن رفتند . بمحض ورود بفرودگاه کارمندان چینی فرودگاه آنهارا احاطه کرده و بامام شعارهای ضد شوروی و قرائت قطعات آثار مائوتسه‌دون پرداختند . از پی آنان افراد گارد سرخ صبح دسته بفرودگاه رسیدند و بدنبال تلاو ریختند . کارکنان شوروی را بطرف دیوار عقب راندند و جمعیه نعره‌ها مائوتسه دون را چاوی آنها گذاشتند و بلنگ و فریاد پرسیدند . جمعیت « مصیبتگران » دلالان بازیکنی در راه کارکنان شوروی تشکیل دادند و آنها را هنگام عبور از این دلالان بلنگد میزدند ؛ بصورتشان لگد میانداختند وبار کیکهای کنفیت باتنها فحش میدادند . وقتی پس از این فضاحت کارکنان شوروی به اتومبیل خود رسیدند آنرا صرفنر از صندوقهای پوشیده دیدند . بسنگیرهای اتومبیل رنگ‌چینانگ زده بودند صندلیها با قشری از چسب پوشیده شده بود .

در کنگره کشوری اتحادیه های چکوسلواکی

کنگره کشوری اتحادیه‌های چکوسلواکی از ۲۱ ژانویه تا ۶ فوریه ۱۹۶۷ در پراگ با شرکت ۱۶۰۰ تن نمایندگان اتحادیه های چك و اسلواکی و هیئت های نمایندگی چهل و سه کشور متحده ایران بر قرار شد . در این کنگره رفیق جوت به نمایندگی از طرف شورای متحده مرکزی شرکت کرد . رفیق جوت ضمن تعلق شاد باش بوضع ایران اشاره کرده و ازجمله گفت : « گواراش رفیق رامیزوك شان میدهد که اعالیت اتحادیه های چکوسلواکی بیش از پیش توسعه میبابد و مهمترین رشته های زندگی اجتماعی واقتصادی کشور را در بر میگیرد . در کشور ما ایران وضع دیگری حکمفرماست . نه تنها اتحادیه های حزبی بلکه هر اتحادیه ای که مستقلا و بدون نظارت سیستم پلیس و سازمان امنیت، تشکیل‌یابد غیرقانونی محسوب میشود . در شرایط کنونی مبارزه برای آزادیهای دموکراتیك آزادیهای بیان حقوق و آزادیهای سندیکائی در مرکز توجه زحمتکشان ایران قرار دارد .

رژیم منه ملی و منه دموکراتیك که در حرکه از طرف طبقات مرتجع و امپریالیستهای امر می و انگلیسی بمردم ایران تحمیل شده است برای حفظ قدرت خویش بطور عمده به ترور پلیس توسل میجوید ولی در عین حال تحت فشار توده های خلق و بمنظور عوامفریبی برفرمهائی دست میزند که عمده ترین آنها رفرم ارضی است .

واضح است که این رفرمهای سطحی نمیتواند مسائل بغرنج رشد کشور ما را حل کند . ایران در کلیه شئون حیات سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی نیازمند تحولات عمیقی است که میتواند بدست طبقه کارگر در اتحاد با همه نیرو های دموکراتیك کشور انجام گیرد . سندیکای زحمتکشان ایران برای تعمیق رفرمها و اجرای پیگیر قوانین مربوطه از بذل کوشش فروگذار نمیکند . زحمتکشان ایران مبارزه سندیکائی را همه سازمانهای دموکراتیك بخواهند آزادانه فعالیت کنند ، همه زندانیان سیاسی آزاد شوند ، همه مهاجرین سیاسی بمیهن بازگردند و بساط محاکمه نظامی که علیه میهن پرستان ایران عمل میکنند برچیده شود . زحمتکشان ایران بیش از پیش برابطه موجود بین افزایش دائمی هزینه زندگی و مخارج روزافزون نظامی تکیه اشرکت در مسابقه تسلیحاتی و مبارزه میکنند تا ایران بمرام بیطرفی مثبت گام بردارد و از چنبره‌های نظامی که علیه میهن ملی و مترقی ملتهای عرب که با مردم ایران علائق برادرانه دارند پشتیبانی کند . خلق ایران علیه انحصار های غارتگر نفتی امپریالیستی پیکار میکند و در عین حال بسط و توسعه روابط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی با کشور های سوسیالیستی را ضامن مطمئن استقلال ملی خویش میداند وبرای بسط این روابط مبارزه میکند. مردم منه ایران بسیاری از اخبار وحشیگری که امپریالیسم علیه تجاوزکاران آمریکائی در تیره است پشتیبانی میکند و مطمئن است که پیروزی پرچم آزادی در سراسر میهن برادران ویتنامی ما بفعزاز در خواهد آمد .

کنگره در باره وظیفه عمده ای که در برابر شورای نهاده بود، یعنی تطبیق قطعات اتحادیه های چکوسلواکی با رفرمهای اقتصادی اخیر تصمیمات‌لازم را اتخاذ کرد . افراد فدراسیون سندیکائی جهانی رفیق دانسوس دبیر کل جانشین فدراسیون سخنرانی بوده .

بقیه در صفحه ۷

به شاعر شهید مرتضی کیوان

ای شاعری که شمع جوانیت شد خموش
در زیر آسمان غمین سیه‌دم
پیشك بود جان تو غافل ز سیر کار
روزی که هشته ای بسیل طاب قدم .

❋

قلبی که بود منبع الهام و شعر و راز
از جور خصم شد گل پولاد مأمنش !
چشمی که بود پر ز نگاهی زمانه سنج
آویخت مرگ پرده تاری ز روزنش .

❋

طوفان وزید و شاخهٔ نوخیز تو شکست
از باغ عمر برگ وجود تو شد جدا !
رفتی بدان دیار کزان بازگشت نیست
وان خاندان و خانه تهی شد ز کدخدا .

❋

پروانه ای که شیفتهٔ شمع روشن است
پروا ندارد آنکه بسوزد وجود خویش .
شاعر که هست عاشق انوار زندگی
تا کام مرگ سر نکشد از سرود خویش .

❋

آنکس که شور بخت ترا خواند بر خطاست ؛
زیرا نبرد راه سعادت سعادت است .
زیبائی و جوانی و رزم تو شعر تو است
وان شعر آخرین که سروی شهادت است .

ا . سپهر

ایران و کشوری

همینکه اتومبیل خواست راه بیفتد جمعیت « فرهنگیان انقلابی » فریاد زنان بآن هجوم بردند و با سنگ و چوب به جان ماشین و شیشه های آن افتادند و سعی کردند آنرا واژگون کنند . در اینهنگام حلقه طنابی بالای سر جمعیت نمودار شد . حلقه طناب را طوری روی ماشین انداختند که از شیشه جلو دیده شود . سپس بلند گوئی را داخل ماشین قرار دادند و پنج صدای آنرا تا آخر باز کردند . این « تشریفات » در ساعت ۱۱ صبح تا ساعت ۳ پس از ظهر شب پنجم ماه ۱۷ ساعت تمام ادامه یافت . « فرهنگیان انقلابی » فقط پس از آنکه مطمئن شدند که با تحریکات خود نمیتوانند کارکنان شوروی را به واکنشهای نامطلوب وادارند دست از سر آنها برداشتند .

ولی قضیه بدینجا خاتمه نیافت . صبح ۴ فوریه وقتی چندتائی زنان و کودکان شوروی را بفرودگاه آوردند جماعت « گارد سرخی ها » و « مصیبتگران » دوباره دست بکار شدند . کارکنان شوروی و نیز کارکنان سفارتخانه های کشور های سوسیالیستی و بانوان آنها را محاصره کردند و مدت ۸ ساعت تمام بوح گوش آنها فریاد میکشیدند : شعارهای ضدشوروی و فحش های زشت میدادند و ضمن آن فضاحت آثار مائوتسه تونگ را تلاوت میکردند . کارکنان سفارتخانه‌های این « فضیلتی و مناقب » « فرهنگیان انقلابی » مائوتسه دون را با کمال خونسردی و خودشن داری تلقی میکردند . « مصیبتگران » از این رفتار بخشم آمدند و ناگهان به همسر هیرنگار جمهوری‌دموکراتیك آلمان حمله ور شدند و موی سر او را کشیدند . چند تن از حاضران بحمایت از آن بانوی آلمانی برخاستند . « مصیبتگران » با مشت و لگد بجان آنها افتادند . این اعمال با اعتراض شدید بسیاری از نمایندگان سیاسی کشور های دیگر روبرو شد . سر کردهٔ های دسته‌های « گارد سرخ » برای خاموش ساختن آنها به تهدید پرداختند و وقتی مطلع شدند که تهدید نتیجه ای ندارد گروه مخصوص از اتباع « مصیبتگران » بکمك آنها شتافتند و کف بر لب به زلالات و فریاد ها پرداختند که در ظرف ۲ دقیقه همه آنها را واژگون کردند و کسانی همینکه اتومبیل خواست راه بیفتد جماعت « فرهنگیان انقلابی » فریاد زنان بآن هجوم بردند و با سنگ و چوب به جان ماشین و شیشه های آن افتادند و سعی کردند آنرا واژگون کنند . در اینهنگام حلقه طنابی بالای سر جمعیت نمودار شد . حلقه طناب را طوری روی ماشین انداختند که از شیشه جلو دیده شود . سپس بلند گوئی را داخل ماشین قرار دادند و پنج صدای آنرا تا آخر باز کردند . این « تشریفات » در ساعت ۱۱ صبح تا ساعت ۳ پس از ظهر شب پنجم ماه ۱۷ ساعت تمام ادامه یافت . « فرهنگیان انقلابی » فقط پس از آنکه مطمئن شدند که با تحریکات خود نمیتوانند کارکنان شوروی را به واکنشهای نامطلوب وادارند دست از سر آنها برداشتند .

ولی قضیه بدینجا خاتمه نیافت . صبح ۴ فوریه وقتی چندتائی زنان و کودکان شوروی را بفرودگاه آوردند جماعت « گارد سرخی ها » و « مصیبتگران » دوباره دست بکار شدند . کارکنان شوروی و نیز کارکنان سفارتخانه های کشور های سوسیالیستی و بانوان آنها را محاصره کردند و مدت ۸ ساعت تمام بوح گوش آنها فریاد میکشیدند : شعارهای ضدشوروی و فحش های زشت میدادند و ضمن آن فضاحت آثار مائوتسه تونگ را تلاوت میکردند . کارکنان سفارتخانه‌های این « فضیلتی و مناقب » « فرهنگیان انقلابی » مائوتسه دون را با کمال خونسردی و خودشن داری تلقی میکردند . « مصیبتگران » از این رفتار بخشم آمدند و ناگهان به همسر هیرنگار جمهوری‌دموکراتیك آلمان حمله ور شدند و موی سر او را کشیدند . چند تن از حاضران بحمایت از آن بانوی آلمانی برخاستند . « مصیبتگران » با مشت و لگد بجان آنها افتادند . این اعمال با اعتراض شدید بسیاری از نمایندگان سیاسی کشور های دیگر روبرو شد . سر کردهٔ های دسته‌های « گارد سرخ » برای خاموش ساختن آنها به تهدید پرداختند و وقتی مطلع شدند که تهدید نتیجه ای ندارد گروه مخصوص از اتباع « مصیبتگران » بکمك آنها شتافتند و کف بر لب به زلالات و فریاد ها پرداختند که در ظرف ۲ دقیقه همه آنها را واژگون کردند و کسانی